

نابود با جنگ ؛
هرگز برخه‌یینی
زنده با صلح و آزادی

نبرد خلق

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

دوره چهارم - سال پنجم
اول بهمن ماه ۶۲ - شماره ۵۵

آرگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
بیروبرنامه (هویت)

۱۶ صفحه - ۶۰ ریال

بحران انقلابی، دوران انقلابی، خط مشی انقلابی

فوز از هائیلی
آز بپهمن خور لپین

در صفحه ۵

رویدادهای افغانستان و سوء استفاده خمینی

اتحاد شوروی برای خروج کامل نیروهایش از افغانستان، فعالیت سیاسی و دیپلماتیک خود را تشدید کرده است. آخرین نظر شوروی بر این امر قرار دارد که دولت کمونی افغانستان نیز بتواند بمعنا یک چیز کوچک (نه جز اصلی) در حکومت آینده افغانستان بحساب آید. در رابطه با تشدید فعالیت سیاسی و دیپلماتیک اتحاد شوروی، باید به مذاکرات مستقیم اتحاد شوروی با جناحهای مختلف مجاهدین افغان و محمد ظاهر شاه، پادشاه سابق افغانستان اشاره کرد. در اواسط آذرماه اسامیل بولسورنستف که ضمن حفظ مقام معاونت وزارت خارج اتحاد شوروی، سفیر این کشور در افغانستان هم می‌باشد، در طائف (الشهرهای عربستان سعودی) با نمایندگان گروههای هفت گانه مجاهدین افغانستان (سنی مذهب) ملاقات و گفتگو نمود. در تاریخ ۳ دیماه اسامیل نیز، ورنستف درزم با محمد ظاهر شاه، پادشاه سابق افغانستان ملاقات و وی به مذاکره نشست. در تاریخ ۶ دیماه اسامیل برهان الدین ربانی، سخنگوی گروههای سنی مذهب وارد تهران شد تا جناح رقیب (گروههای هشت گانه شیعه مذهب) را به مذاکره مستقیم با اتحاد شوروی تشویق کند. ربانی در یک کنفرانس مطبوعاتی در تهران با شرکت سخنگوی گروههای هشت گانه شیعه مذهب (محمد کریم خلیلی) اعلام نمود که بین گروههای افغانی "هیچ" اختلافی وجود ندارد.

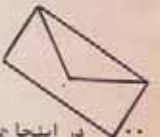
در صفحه ۲

کردم" اما از آنجا که آن نامه و این جواب کار ساز نبود، خمینی در تاریخ ۱۰ دیماه به لغو حق قانون گذاری توسط مجمع پرداخت و این در حالی است که هر دوی رژیم "هرکس"، "هرکاری" که واقعا می‌تواند انجام می‌دهد و خمینی مجبور است بطور روزمره و در تمام حوزه‌های کار حکومت دخالت کند. بحرانی که تمامی ابعاد جامعه را فرا گرفته بود، با قبول قطع نامه ۵۹۸ از طرف خمینی، نه فقط تخفیف پیدا نکرد، بلکه شدت تشدید شد. اکنون بن بستها و بحرانهای لاعلاج رژیم آجپان ابعادی پیدا کرده، که خمینی دیگر گردانندگان رژیمش را مثل باطلاق مردم در خود بیشتر فرو می‌برد. در شرایط جنگی، مهمترین و گسترده ای ترین مساله رژیم جنگ بود. اما اکنون وبا قبول قطعنامه ۵۹۸ از طرف رژیم، تضادها و بن بست های رژیم حوزه‌های مختلف را دربر گرفته و بنابراین جناحهای درون رژیم هر کدام به فراخور ظرفیت و نیروی

در صفحه ۲

هنوز یکسال از تعیین " مجمع تشخیص مصلحت نظام" خمینی نگذشته بود، که خمینی در تاریخ ۱۰ دیماه اسامیل این مجمع را نیز سلب الاختیار و بسی خاصیت نمود. این مجمع سال گذشته از طرف خمینی برای حل و فصل تضادهای درونی رژیم تشکیل شد و پس از مدتی هم خود به کانون پراختیاد تبدیل شد و هم تضاد همه ای ارگانهای رژیم و بخصوص مجلس ارتجاع با این مجمع تشدید شد. در تاریخ ۱۷ آذرماه اسامیل خمینی در جواب ۹۷ تن از نمایندگان مجلس ارتجاع، که نسبت به کار قانونگذاری توسط " مجمع تشخیص مصلحت نظام" اعتراض کرده بودند، ضمن یک عقوبت نشینی نوشت: " مطلبی که نوشته‌اید کاملا درست است. انشاءالله تصمیم دارم در تمام زمینه‌ها و قیاسه سورتی در آید که همه طبق قانون اساسی حرکت کنیم. آنچه در این سالها انجام گرفته است، در ارتباط با جنگ بوده است. مصلحت نظام، اسلام اقتضا می‌کند تا گروههای کور قانونی سریعاً بنفع مردم و اسلام باز

نامه‌ای از ایران



در اینجا همه چیز، مثل خودکار من که الان می‌بینی درست نمی‌نویسد، بخ زده. از زندگی روزمره مردم گرفته تا همه چیز آنها وحشی زبانهای آنها ۰۰۰ واقعا هیچ چیز برای خوردن نیست فقط سبزی و کدو یا این حرفها بود آنها اخیرا اعلام شد یک نوع سواد مسموم کننده و میکروبی داخل آبهای این سیربجات شده و اعلام کرده‌اند هیچ کس سبزی و پادماجان و کدو و خلامه هیچ نوع سیربجات را نخورد. مواد غذایی قیستش بعدی با لاست که هیچ کس نمی‌تواند نزدیک آن برود. البته این مواد قبل از آتش بس هم گران بود. ولی حالا که مثلا آتش بس داده‌اند و جنگه موقتا تمام شده قیمت ها ۴۰ برابر شده یعنی دو برابر قبل از جنگ مثلا روغن نباتی یک حلب ۵ کیلویی که قیمت اصلش ۳۰ تومان است تا قبل از قبول قتل نامه! ۰۰۰ تومان بود. حالا ۱۲۰۰ تومان و در یکی دوروز اخیر ۱۵۰۰ تومان شده. خود من چندروز پیش آنرا به قیمت ۱۲۰۰ تومان خریدم و میدانم که این درخور استطاعت حتی خانواده‌های متوسط مثل ما هم نیست. هیچ کارمند دولتی استطاعت خرید روغن ۱۲۰۰ تومان را ندارد. مایع ظرفشویی ۱۰ تومانی ۱۵۰۰ ریال بهر حال وضع طسوری است که اسامیل که جنگ تمام شده صدمه بدتر از سال پیش است. بهر جهت همانطور که در گذشته نوشته‌ام در حال حاضر بین مسئولین کشور که همگی بقول خودشان آخوند هستند اختلاف شدیدی برای بازسازی کشور بروز کرده و توسر هم می‌زنند و هر چه رئیس کل هم

در صفحه ۴

بیاد روزهای تاریخی بهمن ماه

خاطره ۱۹ بهمن رستاخیز سیاهکل، تولد جنبش نوین کمونیستی ایران ۲۲ بهمن انقلاب پرشکوه خنثیهای ایران و خاطره شهدای قبرمان بهمن ماه خونین را با مبارزه برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار صلح و آزادی گرامی بداریم
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
بیروبرنامه (هویت)

فاجعه کشتار زندانیان سیاسی

حکام ددمنش جمهوری اسلامی با نشان دادن انگشتان خون چکان خود به گروهگانهای بیدفاع مقاومت انقلابی مردم ایران با ولعی هزار آنها می‌خواهند که به وجود بی مقدار و حیوانی شان سر تعظیم فرود آورند. از آنها می‌خواهند که با پشت کردن به عزت و شرف و نفی کامل خود به خدمت جلاد جماران در آیدند. از آنها به سوال می‌کنند و جواب دیکته شده را جلوی شان می‌گذارند. رقم قربانی شدگان بخوبی نشان میدهد که جلادان خون آشام در هر لحظه چندبار با جواب نه! گروهگانهای خود، انکار شده‌اند. خبرهای رسیده تنها گوشه‌ای از جنایات انکار شدگان تاریخ است. گوئیگران با قاضی گشاده بر تبریک اعدام بوسه می‌زنند و بعد زخم نه! می‌گویند. همانه مقاومت یارانمان در زندانها در آستانه سالروز رستاخیز سیاهکل و قیام بهمن یاد آور از جان گذشتگیها و فداکاریهای به میدان آمدگان تاریخ است که با نثار خون خود درفش بیگانگی را برافراشتند

در صفحه ۲

در این شماره:

چه کسانی حقایق را به مردم گفتند؟

چه کسانی به توده‌ها دروغ گفتند؟

در صفحه ۸

رژیم خمینی و اوپک

در صفحه ۶

مسائل نیکارگوته

در صفحه ۷

شیبورا و سرگشادش نواخته شد

در صفحه ۱۴

هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

بحران انقلابی، دوران انقلابی،

خط مشی انقلابی

از صفحه ۱

بالفعلی که دارند، راه حلهای خاص خود را ارائه می‌دهند. اکنون چگونگی مذاکره، صلح، مساله بازسازی و رابطه با آمریکا به مهمترین و گره‌های ترین مساله رژیم تبدیل شده است. رفسنجانی و جناح وابسته به آن همراه با کسانی که با آنان علیه دیگران فعلا متحد شده است، معتقدند که باید قانون اساسی بسنود متمرکز کردن قوه اجرائی "اصلاح" خود. معنی این "اصلاح" در این مورد مشخص، ازین بردن تضاد بین نهاد رئیس جمهوری و نهاد نخست وزیر در سیستم رژیم است. جناح فوق راه حل را در حذف نهاد نخست وزیر و سپردن کامل اختیارات قوه مجریه به رئیس جمهور، اگر چنین مساله‌ای پیش رود، احتمال جایگزین شدن رفسنجانی بجای خامنه‌ای، به يك اسر ممکن تبدیل میشود. جناح حزب الله که هر روز توسط خورده‌تر از روز قبل میشود، راه حل را در تضعیف جناح رفسنجانی، بستن راهها برای حل قطعی رابطه رژیم با آمریکا و جابجایی توخالی در مساله جنگ و صلح می‌بیند. این جناح که افرادی مثل منتظری و نهادهاشی مثل سپاه و دفتر تحکیم وحدت را در بر می‌گیرد، خود را از هر طرف در منگنه می‌بیند. اینان بخوبی میدانند که رفسنجانی منتظر فرصت مطلوب، برای حذف سپاه بعنوان مهمترین نقطه اتکا، حزب الله و پاسداری آشیل نقشه‌هایش است. اینان بخوبی میدانند که هر روز که می‌گذرد، وضعیتشان وخیم تر میشود و هر تشدید بحران مستقیماً اینان را بعنوان اهرمهای اصلی سرکوب رژیم زیر سوال می‌برد و سایرین را عاید و راضی و مسلمان شده‌ها را انحراف طلبی، رفسنجانی شکوه و شکایت سر می‌دهد. منتظری با قدم های بسیار لوزان با به میدان می‌گذارد و بنوعی هاشمی می‌زند و با اولین سبب خمینی میدان را خالی می‌کند و هنوز هم برای نعلال شدن به درخواست نمایندگان مجلس پاسخ نداده است. بیچاره "امت" در صحنه به چه فلاکتی گرفتار شده است. آن دیدیم و کب کب اول انقلاب که گوش فلک را کر می‌کرد، آن بدمستی‌های جلودانشگاه، آن سرمستی در آغوش کشیدن "جنون" و تجاوز به قساو، اکنون جای خود را به گوشه نشینی و نف و نسوق زدن در جامع محدود و به سرکجه قبول نطعمانه و به سسرا و نامت برای آنان داده که توسط "دادگاههای شرع" خود ساخته، اکنون به اعدام محکوم میشوند، "حزب الله" که فرار بود، بمبرود "سازش" نیذیرد، اکنون با خیانت "روح الله" درید محمدهای گبرگرده است. به راه پس دارد و همراه پیش، نیرویی شکست خورده و آبرو باخته، در خاک ریزا و روزهای فلاکت بار تنها هم کربلای پنجم را هزار بار در مقابل چنین روزهایی آرزو می‌کند. رهبر خیانت کرده اینان، با لاشرسان استساده و منتظر يك لحظه مناسب است. ناچوب "حراج" را بر سر پایای این موجودات بر عقیقه و تحقیر شده بزند. اصلاً ناخج دنیا، و منتظلی نمی‌توان این را قبول کرد که اینان تسلیم خواهند شد. مهمترین و محکمترین مساله‌ای که اکنون در مقابل این جناح قرار گرفته، لایحه اذنام سپاه و ارتش است. اگر این جناح بتواند طرح لایحه را برای ۶ ماه دیگر به تعویق اندازد، فرصتی برایش می‌ماند تا تمام حساب‌ها را در

نمایش انتخاباتی رئیس جمهوری خمینی، توسعه کند.

جناح بازار که هم "حبيب الله" بودند و با عت خبر و برکت برای "روح الله" و هم به اندازه کافی سرکوبگر که لکه ننگ "آزادخواهی" بر آن نجسند، بازی مشکلی را پیش می‌برند، رسالتی ها از یک طرف دشمن خوبی "جوچه مهدی هاشمی" ها هستند، و از طرف دیگر "انحراف طلبی" رفسنجانی را خطرناک می‌دانند. با تغییر قانون اساسی موافق نیستند. ولی با تغییر موسوی، شدت موافقتند. عمق "رنجی" که این "تجار محترم" از "ساوات طلبی" نوع لعینتی و عقب افتاده حزب الله کشیده‌اند، آنقدر است که با تغییر موسوی جبران خواهد شد. رسالتی ها می‌گویند سر "جب" ها را زیر آب کنیم و برای بقیه همیز را از اول بچینیم. اما تجارت در شکلی که این جناح بـد ان می‌آورد می‌ورزیدند، خاص شرایط جنگی بود. اکنون بحث اصلی باید رفسنجانی با گروه اخیر، مساله نقدینگی "ها و بنفش آن در به اصطلاح بازسازی است. هم نخست وزیر هم افراد مانند رفسنجانی در کابینه، بطور مرتب از "انفجار" نقدینگی بخش خصوصی خسوف زده‌اند. اکنون خواستار آنند که تجار "محترم" سر کبسه را اهل کرده و بخشی از نقدینگی غیر قابل محاسبه خودشان را از "تجارت" بهمت حوزه‌های دیگر سرازیر کنند. تشدید بحران اقتصادی پس از قبول قطعنامه که با يك افت بسیار گونا و موقتی، همچنان سبب معبودی و شبان گیر دارد، با لافرتن قیمت دلار، معسود قیمت اختیاری شکل تضاد هندسی، گویای این امر است که بین "حزب الله" و "روح الله" و "حبيب الله" ابتدا باید مساله سیاسی حل شود تا شادراهی برای حل مساله اقتصادی بوجود آید. اگر تمامی فاکت ها و پدیده‌هایی که هر روز دهها مورد از آنرا می‌توان شماره کرد را کنار بگذاریم و تنها به همین مورد بنگریم، به عمق بحرانی که در جامعه ما موجود است، بی خواهیم بود. وقتی يك بحران اقتصادی، هیچگونه راه حل مستقل اقتصادی نداشته باشد، وقتی این بحران راه به سیاست، به معنی دقیق کلمه، یعنی مساله "قدرت سیاسی" برده باشد، وقتی راه حل های "قانونی" در مقابل راه حل های "انقلابی" رنگ می‌بازند و توبه خمینی برای اینکه به "قانون" اساسی اش متحد باشد، توبه کرگه از آب در می‌آید و باز هم بحران، خود "حکم" می‌راند، این وضعیت چیزی جز بحران انقلابی و شرایط انقلابی نیست. اما از جنبه های دیگر نیز میتوان این مساله را ثابت نمود.

کشکاری که رژیم از زندانیان سیاسی راه انداخته، نمود دیگری از این وضعیت است. خمینی طی دوران حکومتش، گشتارهای متعددی راه انداخته بود. اما وسعت این گشتار، براساسی بی نظیر است. فرمانی که خمینی در چهار سال قبل برای گشتار بهر جماعه زندانیان سیاسی داده بود، اکنون اجرا میشود. خمینی در آن موقع گفته بود: "آدم گاهی در سیاست نمیشود، سگرا سگه، سرف گاهی صحیح نمیشود. الا به کلی باید بپیرند، داغ کشته نادرست شود. جامعه باید آنها که فاسد هستند از سر بیرون ریخته شوند. جنبه رحمت است همه اش. منتظی آقایان بعضی ها خیال می‌کنند که همان رحمت اینست که بهش مهلت بدهید تا بکشد آدم‌ها را، این رحمت است؟ از جنس ها

بیرونشان کنید تا بریزند مردم را بکشند. این رحمت است؟ شامروای قران عمل کنید. قران با اشخاصی که سلطنت و معتقدند و ایمان بخدا دارند به برادری رفتار می‌کند، با اشخاصی که برخلاف این هستند، آنها را می‌کوبد، بکشد، بزند، محبس کنید" (خمینی ۱۳/۱۱/۶۳) و اکنون خمینی بمشابه فاسدترین فرد تاریخ مبین ما، که با حاکمیت ننگین و روبرو و الوش مبین مارا به ویرانی، چهل، فقر و وحشا کشانده است، همچنان برای جلوگیری از سقوط محتوم خود و تمامی رژیمش، زندانیان سیاسی، زاهر روز به حوجه اعداد می‌سیارد. بدن ترتیب، خمینی که خود بیش از هر کس دیگری بوی الرحمن رژیمش را حس کرده است، می‌خواهد با قتل عام زندانیان سیاسی، مانع اجرای حکم تاریخ در مورد رژیمش گردد. اما علیرغم این سرکوب و حشانه و علیرغم دهها شکل فشار بر مردم، بحران انقلابی و شرایط انقلابی، همچنان اصلی ترین خصوصیت شرایط کنونی جامعه مادر کلیت آنست. این نتیجه گیری، اولین و مهم ترین مساله برای هر جریان سیاسی بطور عام و برای جریان انقلابی بطور خاص است. باید تاکید کنیم که نفی بحران انقلابی و شرایط انقلابی نیز، نخستین و پایه‌ای ترین گام در قرار گرفتن در مسیر اپورتونسیسم، فرمسیسم، سازشکاری، فرصت طلبی و انفعال است. تمامی افراد، محافل و جریاناتی که سرخا و بدون هرگونه اما و اگر قبول نکنند که جامعه مادر يك بحران انقلابی و شرایط انقلابی بسر می‌برد، علیرغم هر تنوع ادعا و انقلابیگری توخالی، دچار اپورتونسیسم و فرمسیسم هستند. اماگر چه رد بحران انقلابی و شرایط انقلابی به معنای دچار شدن به اپورتونسیسم، فرمسیسم و سازشکاریست، اما قبول این پدیده، هنوز به معنی قرار گرفتن کامل در صف انقلاب نیست. چه بسیار محافل و جریانات فرمسیسم که برای به گرسی نشانند و قبولاندن خط مشی خود به جناحهای حکومتی و محافل بین المللی، به مساله وجود بحران انقلابی و شرایط انقلابی تاکید کنند، اما از اتخاذ يك خط مشی انقلابی در پاسخ به شرایط کنونی خودداری کرده و در مقابل به ارائه يك خط مشی فرمستی، بپردازند. بنا بر این باید پس از قبول شرایط بحران کنونی بمشابه شرایط انقلابی و بحران انقلابی به این مساله پاسخ دهیم که اصولی ترین خط مشی برای نجات توده‌های محروم ایران از این وضع چیست؟ برای این باید به این سوال پاسخ دهیم که با وجود این همه گشتار و جنایت توسط این رژیم، با وجود خون آلود بودن دستان تمامی کارگزاران رژیم، با وجود ولایت فقیه و حاکمیت ننگین و مستبد و مذهبی رژیم خمینی، آیا هیچ يك از خواسته‌های وسیع ترین افشار توده‌های مردم (هرچقدر این خواسته کوچک باشد) برآورده خواهد شد؟ در این تردیدی نیست که هر انسانی که در جواب مثبت دادن به این سوال منافع عملی نداشته باشد و به بیان دیگر در ادامه حاکمیت رژیم استبدادی - مذهبی خمینی، منافع نداشته باشد، به این سوال پاسخ منفی خواهد داد. برای هر تحولی در جامعه، تاکید می‌کنیم که هر تحولی، باید در گام اول این رژیم بانامی دسته بندیهای دروسی اش سرنگون و به گورستان تاریخ سپرده شود. حرکتات احسانه رژیم از قبیل توصیه‌های "امام" گونه به گورباچف، و اعلام زمان برای ثبت نام احزاب سیاسی در صفحه ۶

اخبار و رویدادها....

از صفحه ۱۶

شدنهای اودرتلوپوزیون امریکا انتقاد شدید کرده و گفته جناح منتظری و کسانیکه با او فعلا هستند قوی تر از آن هستند که رفسنجانی بتواند آنان را حذف کند. او گفته خوشبختانه اکنون همی افرار رژیم و سپاهها از رابطه با امریکا خبردارند و دیگر نمی توانند مسارا در مقابل اعمال انجام شده قرار دهند. اودر مورد اعتدال کردن طرفداران منتظری گفته است که ما انتقام این اقدام رفسنجانی را در موقع مناسب خواهیم گرفت.

موسوی نخست وزیر جنایتکار خمینی به همراه یک هیئت از طرف رژیم خمینی روز ۲۶ دیماه امسال وارد رم پایتخت ایتالیا شد و برخلاف عرف دیپلماتیک مورد استقبال نخست وزیر ایتالیا قرار نگرفت. روز بعد باب اعظم، موسوی و هیئت همراه را بحضور پذیرفت و نسبت به موارد نقض حقوق بشر در رژیم خمینی هشدار داد. در جریان دیدار موسوی از ایتالیا، پشتیبانان و هواداران مقاومت و مجاهدین خلق و تیز جمعی از خانواده های شهدا با تظاهرات و اکسپونهای خود، به افشگری علیه رژیم خمینی و نخست وزیر جنایتکار او پرداختند که عمده در رسانه های خبری ایتالیایی انعکاس یافت. آنها نماینده و شخصیت ایتالیایی ورود نخست وزیر خمینی به ایتالیا را طی تلگرافها بی به نخست وزیر ایتالیا محکوم کردند.

فیدل کاسترو درسی امین سالگرد انقلاب کوبا طی یک سخنرانی پر شور، اصول و مواقع حرب کمونیست کوبا را تشریح نمود. وی این سخنرانی را در یک میثینگ توده های ابراد نمود. وی به مسئولیت کوبا در مقابل خلقهای درین جهان اشاره نمود و اعلام نمود که ما همواره به اصول مارکسیسم - لنینیسم وفادار بوده و خواهیم بود. وی با تاکید اعلام نمود که "ما مرگ یا مارکسیسم - لنینیسم"

واشنگتن پست - ۱۳ دسامبر ۸۸

سازمان حقوق بشر اقدام های اخیر را در ایران محکوم کرد. لندن - سازمان عفو بین الملل گزارش داد که تعداد ۳۰۰ نفر از زندانیان سیاسی بطور مخفی در ایران در زندانهای رژیم جمهوری اسلامی اعدام شده اند. و این بزرگترین اعدام های دسته جمعی از اوائل سال ۱۹۸۰ تا به امروز می باشد.

سازمان حقوق بشر همچنین متذکر شد که اعدام های دسته جمعی از ماه جولای ادامه دارد و مدارک کمی وجود دارد که تعداد اعدام شدگان به هزاران نفر می رسد. رهبران جمهوری اسلامی در ابتدا اعدام های دسته جمعی را تکذیب کردند ولی در روزهای اخیر این اخبار حتی بوسیله علی خامنه ای رئیس جمهور تأیید شده است. اغلب اعدام شدگان از سازمان مجاهدین خلق ایران بوده اند. همچنین در گزارشی آمده است که تعدادی از اعدام شدگان از گروه راه کارگر، سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، حزب توده و مخالفان گرد بوده است.

احمد خمینی در تاریخ دهم آذرماه امسال در اطلاعیهای از کلیه شخصیت ها، روحانیون و اقبشار "مردم" خواست که بمنظور حفظ، نگهداری، چاپ و نشر کلیه اسناد، پیامها و مدارک و حتی نامه ها و دست خطها (حتی یک برگه)، حکم یا اجازه، و یا آثار دیگری از خمینی (چه قبل و چه بعد از انقلاب) در اختیار دارند، به دفتر خمینی در جماران ارسال دارند. این اقدام که دستور آنرا خمینی جلا جندی قبل به احمد خمینی داده بود، برای جمع و جور کردن و حذف حرفهای متناقض خمینی از فتواها و دستورالعمل های خمینی شایع است.

رفسنجانی در مساجد ای که خبرنگار تلویزیون اطریش در ۲۹ آذر سال جاری با او بمسئله آورد در رابطه با روابط رژیم با کشورهای عربی خلیج فارس به ویژه عربستان به تعالیل دوطرف به رفع مشکلات اشاره کرد و گفت "مشکل اساسی جنگ عراق با ایران بود که در حال حاضر این جنگ در عمل وجود ندارد و این مانع از میان برداشته شد." وی افزود "در باره عربستان مسئله حج را داریم که باید به شیوه ای حل شود تا دو طرف به توافق برسند. هم ما و هم آنها تمایل داریم مسائل مربوط به روابطمان حل شود و منتظر من در آینده نظر کردن دور روابط ما عادی خواهد شد."

رفسنجانی جنایتکار با وقاحت تمام علت تیره شدن روابط رژیم با عربستان و اینکه عراق ایران نام برده و با این عمل خود قصد دارد که خاطره یلواپی سال گذشته مکه را از ذهن توده های مردم خارج نماید.

رفسنجانی فراموش نموده که یلواپی مکه و بیتها های بعدی آن چه جنجالی رژیم بها کرد و حتی در تاریخ ۶۶/۸/۳۰ رژیم کنگره جهانی "بررسی قداست و امنیت حرم" از ابادی خود تشکیل داد که این به اصطلاح کنگره ۴ روز بطول انجامید و طبق گفته رژیم ۲۰۰ نفر از علما و شخصیتهای مذهبی که عموما ابادی خود رژیم بودند از ۴۰ کشور جهان در آن شرکت نموده بودند. اما اکنون رژیم شکست خورده و وادار شده برای حل مسائل داخلی و بین المللی اش و خارج شدن از انزوای بین المللی سعی می کند تا بسرعت روابط خود را با عربستان سعودی ارسر گیرد. اقدامی که مسلما هیچ ساله اساسی از رژیم را حل نخواهد کرد.

برخی از رویدادهای تاریخی

- ۱۹۲۲ - درگذشت لنین از صفحه ۱۶
- ۱۹۳۲ - شورش توده های دهقانان السوادور که در آن ۳۰۰۰۰ نفر از دهقانان قتل عام شدند.
- ۱۹۴۲ - اول فوریه - روز اعدام غار ابوندو مارتسی در السوادور
- ۱۹۴۲ - پیروزی نبرد استالینگراد علیه فاشیست های هیتلری
- ۱۹۴۸ - ترور مهاتما گاندی رهبر جنبش استقلال طلبانه هند
- ۱۹۷۸ - شروع اعتصاب ملی در نیکاراگوئه که در آن ۸۰۰۰ مرد حرفه ها برای دو هفته اعتصاب نمودند.

فاجعه کشتار زندانیان سیاسی از مباحثه ۱

این روزها همه جا صحبت از مقاومت و پایداری دلاوران و زندانیان سیاسی ایران در زندانهای خمینی است. اما بدعظیم این جنایات عمق جامعه ای را که مسران جمهوری اسلامی به دستور خمینی بی انگشتان می دهد سر بر فرساروایش آخوندها غرق در خون است و هر روز به ارتفاع آن افزوده میشود و درین لحظه ای که بنای بوسیده کاج جلدان در خون مدفون شود، در ابتدا خبرهای دسته گریخته از اعدام مندا، هزارها نفر در زندانهای آمل، مشهد، اهواز، شهران و... می آید و در میان بهت و وحرت شنوندگان هر روز آمار بیشتر میشود. سپس یقین حاصل شد و شواهد و مدارک منتشر گردید. تلاشی همگانی برای افشای این جنایات آغاز گردید. محافل بشردوستانه قانع گردیدند که در زندانهای خمینی جنایاتی در حال اتفاق افتادن است! آنها بیزکارهایی کردند. اعتصاب غذاها آغاز گردید. اساسی اعدام شدگان به مقداری که در دسترس بود اعلام شد. در میان این اساسی از نوپا ۱۵، ۱۶ ساله تا پیر مردان ۷۰، ۸۰ ساله دیده می شد. رژیم به تعدادی از "بریده شدگان" نیز رحم نکرده بود. داسی مرگ در چرخش خود خشک و تر را سوزانده بود. کیمه حیوانی مأمورین خمینی حدود ۲۰ سی شانس برای دسین روح اندکی به کالبد بی رنگ جلا خون آشام باید که جوانان جان دهند، بهترین فرزندان این مرزوبوم به خاک افتند تا دژخیم با نوشیدن خون آنها نفس بکشد. ارقام سرسام آور است و اساسی جان حقیقی که محافل مختلف بی رنگ به این اساسی استناد می کنند در میان آنها به آشنایان زیادی بر می خورد. کسانی که بجرم دسناخ از موجودیت خلق دستگیر شده اند، کسانی که تنها به جرم عشق و وریدن به مردم بدام افتاده اند، کسانی که گفته اند "دوست می دارم". و کسانی که گفته اند از "ناپوت بیزارتند"! در گذرگاه پریچ و خم تاریخ ایران چنین کشتار همگانی سابقه نداشته است. غریبان خونخوار حاکم بر ایران حکم تاریخ را کج خوانده اند و بیان هراسان اینکه "همه جا می کشند، ما هم می کشیم" می خواهند چرخ استوار تاریخ را منحرف کنند. دسار بندها من رجوع بست از نوشیدن خون تازه به هر جان گریخته افتاده اند و با نخوت به جنایات خود می بالند و به باران پنهان خود که در اثر تلاش عمومی مجبور به عکس العمل شده اند گوشزد می کنند که بگذارید در سکوت و آرامش جزیره ثبات و احیا، نمایش خانواده ها در جستجوی جگرگوشگان خود بیلجه بدست خاک گورستانها را بر هم می ریزند و گورهای دسته جمعی فرزندان بیگناه و سرفراز خود را می باندند. خشم گسره شده خود را فرو می خورند و انتظار می کشند، بیشک روز انتقام فرا می رسد.

مردم ایران:
رژیم خمینی به کشتار زندانیان سیاسی ادامه دهد. مبارزه متحد و یکپارچه شما، می تواند به این جنایت بزرگ تاریخ بشری خاتمه دهد. برای توقف قتل عام زندانیان سیاسی، برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار صلح و آزادی، مقاومت انقلابی مسلحانه را از هر طریق ممکن باری کنید. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت) ۴

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکودگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه دالخلیش

بحران انقلابی، ...

از صفحه ۲

در گشتار و شکنجه، تنها می‌تواند حرکات مذمومانه رژیم در حال سرنگونی باشد. این حرکات نه از وضعیت قدرت بلکه دقیقاً از موضع ضعف و نه بر سیل فرم، بلکه برای حل ساله داخلی خود رژیم و بعضی پارامترهای بین‌المللی که رژیم شاه هم در پایان عمرش بدان دست می‌زد، می‌باشد. بدین سال دومین خصوصیت يك خط مشی اصولی و انقلابی، مبارزه برای سرنگونی نظام و تمام رژیم حاکم بر ایران و تمام دسته بندیهای درونی آن، یعنی رژیم خمینی است. اما پذیرش این پایه استراتژی انقلابی نیز به معنی قرار گرفتن در صف انقلاب نیست. آنچه نهایتاً مهم و تعیین کننده و سه بیان گامیتر، شرط کافی می‌باشد، اینست که گوشیم رژیم را با چه شکلی از مبارزه باید سرنگون نمود. در این رابطه بخصوس بسیاری از اپورتونیست ها و سکتاریست ها می‌گویند نادریتش الفاظ به ظاهر انقلابی و سوا پذیرش صوری سرنگونی رژیم ویا طرح سرنگونی قهر آمیز رژیم و سکوت در مورد تاکتیک اصلی و محسوری سرنگونی کنه اپورتونیسم و سازشکاری خود را ثابت کنند. اما اپورتونیست ها اگر روی تراز باشند هم بچرخد و بهر حیطه‌ای هم متوسل شود، نمی‌تواند از پایه مشخص دادن به سوال "رژیم کنونی را چگونه باید سرنگون نمود؟" گریبان خود را خلاص کند. در اینجا صحنه واقعی بینکار بین انقلاب و فرم، بین متکلم بودن بر اصول و دچار بی‌پرنسیبی شدن، بین مدافع راستین توده‌ها بودن و صادقانه ویا غیر آگاهانه در خط بورژوازی و رژیم حاکم بودن، خود را نشان می‌دهد. اگر در مورد اول، اپورتونیست ها بتوانند با توسل به حیطه‌های کهنه شده، خط مشی راست روانه و منحط خود را پنهان کنند و یا در مورد دوم بتوانند با دادن صوری شعار سرنگونی رژیم، از بر سر بر خورده مشخصی شانه خالی کنند، اما در مورد چگونگی سرنگونی رژیم، اپورتونیسم ها و سازشکاران، چهره فرمستی و خیانت بیشه خود را هر چه بیشتر نمایان می‌کنند. زیرا با باید مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی را نمی‌کنند و یا با ارائه تاکتیک‌های کاملاً پاسیفیستی، از قبیل "ابجاد ۴" اتحادیه‌های کارگری و "برگزاری ۴" مجمع عمومی و ...

فوز انقلابی از پیشانی خلق

از صفحه ۵

بهمن ۱۳۶۰ - بیش از ۱۵۰ تن از زندانیان سیاسی ایران در زندان اوین به پاس ادای احترام به جسد انقلابی کبیر موسی خیابانی، توسط مزدوران رژیم خمینی بشهادت رسیدند.



مجاهد شهید موسی خیابانی

"راستی اگر موسی صخره بود، چه صخره استواری بود
و اگر کوه بود، چه کوه پایداری بود"

(سعود رجوی)

۲۳ بهمن ۱۳۶۱ - ۱۱ تن از پیشمرگان دلیر فدایی، تحت فرماندهی شهید فرمان رحمان رفیق فدایی سععود رحمتی، طی يك درگیری حماسی با مزدوران رژیم خمینی، بشهادت رسیدند. آنان با شهادت خود بر حقانیت راه مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی مهر تأیید زدند و گرچه تبعکارانسی همچون توکل و زهری می‌خواستند از خون این دلیران برای توطئه علیه خط اصولی و انقلابی سو استفاده کنند، اما گذشت زمان و بویژه فاجعه جنایتکارانه گاپولون هم مشت این تبعکاران را باز کرد و هم راه انقلاب مسلحانه خلق را شفاف تر نمود.

"من برگه را سرودی کردم
سر سبز تو زبیشه
من موج را سرودی کردم
پر نقش تو از انسان
من عشق را سرودی کردم
پر طبل تو زمرگ
سر سبز تو ز جنگل
من برگه را سرودی کردم
پر تیش تو از دل دریا
من موج را سرودی کردم
پر طبل تو از خیابان
من برگه را
سرودی کردم." (۸)



فدایی شهید رفیق سععود رحمتی

زیر نویس ها

- ۱ - اسماعیل خوشی
- ۲ - سعید سلطانپور
- ۳ - اسماعیل خوشی
- ۴ و ۵ - سعید سلطانپور
- ۶ - فرخی بزدی
- ۷ - شاملو
- ۸ - شاملو



علا از تسلیم در مبارزه انقلابی دفاع کنند. گر چه مبارزه مسلحانه بدون پذیرش دو عنصر دیگر خط مشی انقلابی، یعنی قبول بحران انقلابی و شرایط انقلابی و نیز پذیرش سرنگونی تام و تمام رژیم، فاقد جوهر انقلابی است، اما پذیرش آن عنصر اصلی در عناصر تشکیل دهنده يك خط مشی انقلابی است. مبارزه مسلحانه بعنوان شکل اصلی مبارزه در شرایط کنونی که رژیم تمامی راههای مبارزه را در تطفه خفه می‌کند و هرگونه مبارزه را نشدت سرکوب می‌کند، آن شکلی از مبارزه است که سایر اشکال ضروری مبارزه بر محور آن تکامل می‌یابند و هم انرژی این حرکات در محور مبارزه مسلحانه برای سرنگونی رژیم از طریق يك قیام مسلحانه توده‌ای در شهرهای بزرگ، ذخیره می‌شود و هم هسته سازمان قیام مسلحانه را بر ای مبارزه در مقیاس سرنگونی رژیم، همواره آماده در حال رشد نگه میدارد. این مبارزه با محوری قرار دادن شعار و خواست آزادیها و حقوق دمکراتیک توده‌ها که پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ از جانب رژیم نسبت به خواست صلح از ارجحیت برخوردار شده است، انرژی مبارزه توده‌ها را در جهت سرنگونی رژیم خمینی ذخیره و سازمان می‌دهد. بدین ترتیب در يك پیکار عظیم و بی وقفه علیه ستمگرترین رژیم تاریخ ایران و یکی از مستبدترین رژیم‌های تاریخ جهان، عناصر اصلی يك استراتژی و خط مشی انقلابی در بطن خود جنبش انقلابی و مسلحانه رشد و تکامل می‌یابند و خود را برای رسانی که تاریخ میهن ما اکنون در مقابل آنان قرار داده، آماده می‌سازند و دور نیست روزی که رژیم دهنش و ارتجاعی خمینی با قدرت لایزال توده‌های مردم ایران سرنگون و پروبرانه های جامعه‌ای که با حاکمیت ستمداری و مذهبی خمینی راه قهرانی می‌رفت، صلح، دمکراسی، شگفتی، استقلال و عدالت اجتماعی استقرار یابد. این نه بلکه رویای غیر واقعی، بلکه حقیقت مسلمی است که منافع ملی و پاسیفیست ها، هرگز نمی‌توانند آن سرا برای کاسبیکه "در برابر تنور می‌ایستند، خانه را روشن می‌کنند، و می‌میرند" مخدوش و پنهان سازند.



رژیم خمینی و اوپک

رژیم خمینی که در گذشته با حراج کردن نفت، فربه محکمی به اوپک و مناسبات بیرده کشور عضو آن زده بود، اکنون که در مقابل مسائل حادی قرار گرفته، وقتت نفت هر روز کاهش می‌یابد، مجبور به عقب نشینی می‌شود. در آن مدت کشورهای عضو اوپک در سال گذشته تقریباً معادل ۹۵ میلیارد دلار در سال بود. در حالی که در سال ۱۹۸۰ این رقم معادل ۲۸۶ میلیارد دلار با بطور متوسط بشکله‌ای ۲۵ دلار بود. سهمیه بندی جدید در اوپک که مورد توافق کلمه اعضای اوپک در نشست اخیر آن قرار گرفت بقرار زیر است: عربستان سعودی با چهار میلیون و پانصد و بیست و چهار هزار بشکله در روز، بیشترین مقدار نفت را صادر می‌کند.

کشورهای امارات متحده عربی، الجزایر، قطر، کابن و اکوادور با میزان صدور کمتر از يك میلیون بشکله در روز برای هر کشور، پائین ترین مقدار را در جدول کشورهای صادرکننده نفت دارند.

رژیم خمینی و عراق هر يك معادل دو میلیون و ششصد و چهل هزار بشکله در روز نفت صادر می‌کنند و نیز و شلا يك میلیون و ششصد و سی و شش هزار بشکله در روز نجر به يك میلیون و سی صد و پنجاه و پنج هزار بشکله در روز، اندونزی يك میلیون و دویست و چهل هزار بشکله در روز و لیبی و کویت هر يك مقدار يك میلیون و سی و هفت هزار بشکله در روز نفت صادر خواهند کرد. حجم کل صادرات کشورهای عضو اوپک بر طبق این سهمیه بندی هجده میلیون و پانصد هزار بشکله در روز میباشد.





مسائل نیکاراگوئه

نیکاراگوئه‌ها نیکاراگوئه را
باز می‌یابند!

نویسنده: توماس بورخه
تاریخ: سپتامبر ۱۹۸۲
قسمت آخر

ایالات متحده البته که خود را محق حضور نظامی می‌داند و ما را متهم می‌کند که قصد داریم انقلاب را به سراسر امریکای مرکزی صادر کنیم، برای روحیه سوداگری شکل قابل‌مهرکی است که انقلاب چیری غیر از یک کالاست. سومزائیسیم نه تنها حاصل رنج و کار مردم مارا به امریکا صادر می‌کند، حتی همانطور که گفتیم خون کارگران مارا هم به یک کالای صادراتی تبدیل کرده بود. نیروی عادت سوداگران خون و عرق ملت ما را به این تصور کشانیده که ما اکنون می‌خواهیم انقلاب را هم به یک کالای صادراتی تبدیل کنیم بنیسان گزاران بازار مشترک امریکای مرکزی درک نمی‌کنند که اگر در نیکاراگوئه انقلابی به وقوع پیوسته است و اگر خلقهای السالوادور و گواتمالا هم قیام کرده‌اند، این بدان علت است که این خلقها از یک بحران مشترک ناشی از استثمار شدید رنج می‌برند. اگر خلق نیکاراگوئه زودتر برخاست به این خاطر بود که اینجا تضادهای زودتر تشدید شدند. تضادهایی که ستون فقراتشان، گرسنگی، بیکاری و اختناق و سرکوب در امریکای مرکزی است.

بین سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۸۰ تولید خالص اجتماعی در امریکای مرکزی ۵ برابر شد. شرکت در تولید صنعتی از ۱۵٪ به ۲۵٪ رسید. مبادرت به شهرها از ۱۶٪ به ۲۳٪ افزایش پیدا کرد. فکر می‌کنید این آمار و ارقام برای اهالی این منطقه که در این فاصله زمانی (۱۹۵۰-۱۹۸۰) از ۸ میلیون به ۲۰ میلیون نفر افزایش پیدا کرده‌اند، چه مفهوم مشخصی دربردارد؟ یک بدهکاری خارجی که در این مدت ۲۵ برابر شده و فقط در خدمت ناسمین هزینه صنعتی است که حتی توان شاق‌تر کردن شده‌های پرولتریزه شده دهقانی را هم ندارد. تمرکز درآمدها در دستهای یک اقلیت محدود در حالیکه بیش از نیمی جمعیت در فقر و حشمتالک زندگی می‌کنند و حتی از کمبود آب آشامیدنی رنج می‌برند، چه رسد به کمبود پزشک، در السالوادور برای هزار ۴۰۰۰ نفر فقط یک پزشک وجود دارد، در حالیکه در اروپا برای همین تعداد جمعیت حداقل باید ۸ پزشک وجود داشته باشد.

تحت چنین شرایطی چطور می‌تواند در نیکاراگوئه

گوا انقلاب رخ ندهد؟ چطور می‌توان انتظار داشت که در السالوادور انقلاب رخ ندهد؟ اینکه خلق نیکاراگوئه اولین انقلاب را به پیروزی رساند، ظمعا الگوئی است برای دیگر خلقهای این منطقه. اما من نمی‌دانم که الگو بودن تا چه حد می‌تواند معنای مساوی با صدور انقلاب داشته باشد؟ با چنین طرز تفکری می‌توانیم ادعا کنیم که خود ایالات متحده بود که انقلاب را به نیکاراگوئه صادر کرد. زیرا با انقلاب در سال ۱۷۷۶ به ما درس داد که یک خلق چه باید بکند وقتی که مورد ستم یک نیروی خارجی واقع می‌شود. ما مطمئنیم که می‌دانیم که دولت ریگان خاطره خوشی از خود برجای نخواهد گذاشت، که سعی می‌کند اهدافش را به وسیله تانکها، گاردها و سیا به ما تحمیل کند. این در هیئت صورت فقط تشویقی خواهد بود برای دیکتاتورهایسی امثال "اشتروراسز" و "پینوشه".

اعمال دگرگونی دولت ریگان، حداقل در خارج از مرزهای ایالات متحده زبان "پاول رور" و "جرج واشنگتن" را هم اگر زنده می‌بودند بند می‌آورد. دولت مردان امروزی امریکا فقط به طرح ریزی تعقیب و آزار کشیشان و روحانیون که برای منافع محرومان مبارزه می‌کردند اکتفا نکرده بلکه هزینه این اعمال را هم بنام "آزادی بیان" از طریق موسساتی از قبیل "استیو برای آزادی و دموکراسی" تامین کردند. و بعد هم دولت نیکاراگوئه را متهم به اعمالی کردند که خود انجام می‌دهند. البته در این مورد حقیقتا به یکی از بارزترین خصوصیات انقلاب نیکاراگوئه برخورد کرده‌اسند. انقلاب ما اولین مورد تاریخی است که در آن مسیحیان نقش به‌زائی به عهده گرفته‌اند و این افسانه را شکسته‌اند که "مسیحیت و انقلاب غیر قابل انطباق می‌باشند". ظمعا مسیحیانی هم وجود دارند که مخالف انقلاب باشند، چنانچه در میان کشاورزان هم می‌توان از این افراد یافت. مگر بسیاری از گارددهائی که از طرف سومزا برای سرکوب کشاورزان نیکاراگوئه استخدام شدند، خواستگاه دهقانی ندارند؟ و یا مگر وقتی که سومزا در دستر. بسیاری دستور اعدام دسته جمعی انقلابیون را صادر کرد، ده‌ها از کشیشسان رده بالا برایش دعای سلامتی خواندند.

چرا نباید این افسانه شکسته بشود که "باید نقشی را به عهده گرفت که از طرف اربابان امپریالیزم لیست سفارش می‌شود؟"

کسانی که چندین بی‌شرم هستند که کشور فقیر و کوچکی را متهم می‌کنند که خطری برای قدرتمندترین کشور دنیا است، ظمعا چنین تساوی هم دارند که به ما تهمت ادیت و آزار مذهبیون را بزنند.

باب در کاخ سفید می‌گوید که ما مذهب را ممنوع کرده‌ایم. اما این برایش اهمیتی ندارد که بسیاری از روحانیون در دولت ما شرکت دارند و بسیاری از مجامع مذهبی با اعتقادشان تفنگ بدست از انقلاب حمایت می‌کنند. ظمعا کسانی که از نیکاراگوئه دیدار کردند، به محدودیت‌های که عقب ماندگی و عدم رشد و توسعه مشکلاتی که بحران سیستم جهانی سرمایه‌داری به ما تحمیل می‌کند، پی‌بروند. در چهار سال گذشته جمعیت کشور بیش از ۳۰۰۰۰۰ نفر رشد کرده است. سازماندهی جدید بازار داخلی این امکان را بوجود آورده که سواد غذایی اصلی بطور دائم و گسترده در دسترس باشد. به واسطه تقسیم عادلانه درآمد طبقات محروم قدرت

موج جدیدی از اعدام زندانیان سیاسی در ایران

روبرنامه رکورد سه شنبه ۱۳ خرداد لندن - مبارزین سازمان سازمان نفو بین المللی ۳۰۰ نفر زندانی سیاسی در ایران بطور مخفیانه اعدام گشتند. سازمان جهانی حقوق بشر مستقر در لندن گزارش می‌دهد که شواهد حاکی از اعدام رسیدن هزاران زندانی در ایران می‌باشد. به گفته سازمان نفو بین المللی فعالین سیاسی بطور مخفیانه در سراسر ایران اعدام گشته‌اند که زندانیهای اوین و فخر دست در تهران و هم چنین در زندان مشهد، تبریز و شیراز در شمار این زندانیها می‌باشند. مقامات ایرانی نخست این خبر را تکذیب کردند اما سازمان نفو بین المللی گزارش می‌دهد که شواهد بدست آمده توسط گزارش خامنه ای رئیس جمهور ایران صحت این خبر را تأیید می‌کند. در میان اعدام شدگان افرادی وجود داشتند که با صحت مقرر زندانی خود را بیابان رسانده بودند و هنوز از اد نگشته بودند و تعدادی نیز پس از آزادی از زندان دوباره دستگیر شده بودند. نفو بین المللی می‌گوید که اعدام شدگان شکنجه شده بودند.

خرید بیشتری بدست آورده‌اند. تقاضای روغن، شکر تخم مرغ، آرد، گوشت مرغ و شیر پاستوریزه بطور کیفی افزایش پیدا کرده که نارسایی در تدارک کسالت و کمبود مواد غذایی را بدنبال دارد.

این وضعیت که ظمعا از طرف دشمنان ما مورد استفاده تبلیغاتی قرار می‌گیرد، باید در عواملی که از یک اقتصاد وابسته و عقب مانده سرچشمه می‌گیرد، ریشه یابی شود. بازاری اقتصادی در کشاکش یک کمبود ارز پیوسته و یک بازار عمیقاً غیر عادلانه بین المللی به پیش برده می‌شود. علاوه بر این ما تحت فشار تحریم اقتصادی ایالات متحده قرار داریم که پیامدهای آن نه تنها در توقف واسطه‌های مستقیم و خرید تولیدات نیکاراگوئه بلکه حتی در فشارهای موفقیت آمیز بر دولتها و موسسات مالی متعلق می‌شود. مشکلاتی از قبیل کمبود، بیکاری و رشد ناگانی نیروی تولید یک راه حل کوتاه مدت دارند. ما سازماندهی جدید دستگاه تولیدمان بر این وضعیت غلبه می‌کنیم. ما بواسطه تقسیم عادلانه تولید اجتماعی، تولیدات و قدرت تولیدی را با ما می‌بریم. البته تمام اینها مشروط بداشتن یک استراتژی رشد اجتماعی و اقتصادی است که همزمان مجازمان به تدارک نامان و معمم با دشمن تکامل یعنی امپریالیسم امریکا به مقابله برخیزیم.

ما می‌خواهیم یک دولت مدرن را بنیان بگذاریم و در چهارچوب منطق عدم تعهد با تمامی کشورهای جهان رابطه برقرار کنیم. ظمعا پادشاه خسرد و دانش با ظمعی که توسط تمامی قوطیهای دنیا تکرار می‌شود فریاد خواهد زد: نیکاراگوئه یکی از افسار اتحاد جماهیر شوروی است.

اگر ما روحیه بردگی می‌داشتیم، برای ما بسیار ساده‌تر و در عین حال کم خرج تر می‌بود که یکی از افسار ایالات متحده باشیم. من یقین دارم که در این صورت هیچ کشتی جنگی هم وجود نداشت که با توپهایش سواحل ما را تهدید کند. ما با کشورهای سوسیالیستی روابط دوجانبه‌ای بر حسب احترام متقابل داریم و بعد از این هم خواهیم داشت، چنانچه با بسیاری از کشورهای اروپایی غربی و امریکای لاتین هم رابطه داریم. روابط سوزده علاقه ما، از نوع روابطی است که ما فی المثل - با مکزیک، کوبا، فرانسه، یونان و سایر اتحاد جماهیر شوروی داریم.

پایان

پیرو باد مبارزه قهرمانانه خلق کرد برای آزادی و خودمختاری

چه کسانی حقایق را به مردم گفتند؟

چه کسانی به توده‌ها دروغ گفتند؟

در شهریور ماه اسامیل مذاکراتی بین باند تبهکار توکل (اکبر کامیابی) و جماعت "شورایعالی" صورت گرفته و پس از مدتی چندین "اعلامیه"، "بیانیه"، "برنامه"، "متمم برنامه" و "اصلاحیه برنامه" و... که بطور مشترک امضاء شده از جانب طرفین انتشار یافت. خوانندگان بخاطر دارند که "جماعتی" که امروز اطلاعیه وحدت می‌دهند در تاریخ ۴ بهمن ۱۳۶۵ به روی هم اسلحه کشیدند و عده‌ای از طرفین را به قتل رساندند. توکل که امروز در مانده‌تر از هر وقت دیگر، به گدایی به اصطلاح "وحدت" که در واقع چیزی جز ساخت و پاخت موقتی نیست، می‌رود، آنروز در گاپیلون عراق خود را در ستاد فرماندهی "پرولتاریائی" ایران احساس می‌کرد که با همکاری آدم‌بسی از ده و سیک مغزی همچون مستوره احمدزاده و با پشتیبانی خارجی عنصر مشکوک و تبهکاری همچون حسین زهری، فرمان آتش می‌داد. جماعت شورایعالی نیز که امروز بر اساس آنچه از درون "کنگره" شان منتشر کرده‌اند، می‌توان فهمید که چه آش "شل و بی‌مایه" و "هفت" جوشی هستند، آنروز بخاطر وحدت نظر بحقی که بین اکثر نیروهای سیاسی در محکوم نمودن باند توکل - زهری - مستوره بوجود آمده بود، خود را کم کرده و آنچنان دچار خود محور بینی کوتاه نظرانه شده بودند، که انکار در جریان حوادث هیچ‌گناهی مرتکب نشده‌اند و آنان جزء "معمومین" و "مقدسین" هستند که بر دامن "کمربا" می‌آیند هیچ‌گویی نمی‌نشینند. این جماعت بر تضاد و تناقض و ایضا بر سدهای کم محسوس، آنروز در مقابل اعلامیه اشتراک‌گرا نه و تحلیلی ما، چنان برآشفته شدند، که حتی پیش پا افتاده‌ترین - برنسیب‌ها را نیز برپا می‌گذاشتند. اما گذشته تاریخ واقعا روشنگر بسیاری از حقایق است. حقایق تلخ و بسیار عبرت‌انگیز، برای کسانی که چشمی بر روی دیدن و گویی برای شنیدن و مغزی برای فکر کردن و قلبی برای احساس کردن دارند. اما متأسفانه جماعت شورایعالی و توکل تبهکار و فرومایه نشان می‌دهند که حقایق را نه می‌بینند و نه می‌شنوند و نه می‌توانند آنچه در واقعیت می‌گذرد را احساس کنند و اطراف آن ببینند و بدتر از آن، خودخواهی‌های روشنفکر مایه‌ها از آنان موجوداتی ساخته که هر بار که حرفی هم می‌زنند، خاک به چشم توده‌ها می‌پاشند و آنچنان حقایق را تحریف می‌کنند، که گوش برای قلب تاریخ آفریده شده‌اند، بهر حال اکنون باند تبهکار توکل و دارودسته شورایعالی تصمیم گرفته‌اند "متحد" شوند. اطلاعیه کمیسیون به اصطلاح وحدت در شماره ۵ نشریه "شورایعالی" بنام کار که در تاریخ شهریور اسامیل منتشر شده، چاپ شده است. این اطلاعیه و موضع کمیسیون مشترک توکل تبهکار و جماعت شورای عالی، افشا کننده گذشته و حال این گونه افسرد و ورشکسته است. هنگامی که ماجرای جنایتکارانه گاپیلون در ۴ بهمن ۶۲ اتفاق افتاد، ما بیانیه‌ای تحت عنوان "در باره آخرین جنایت باند حاکم براقلیست و سر نوشت رقت‌انگیز آنان" در تاریخ ۱۰ بهمن ۶۴ منتشر کردیم و با دلائل و قاطعیت‌های روشن و دقیق جنایت باند تبهکار توکل - زهری را افشا کردیم، اما

رویدادهای افغانستان سوء استفاده خمینی

از صفحه ۴
اینرا من از روی خبرخواهی و تجربه‌ای که تمام مردم ایران از سر گذرانده‌اند به استحضارتان رساندم. ولابد که آن افراد و گروه‌هایی از مردم افغان هم که از نزدیک خمینی را تجربه کرده‌اند به این حقیقت واقفند.
در هر حال وقتی که خمینی سبب و نقش می‌خواهد تکرار می‌کند که باید از او پرسید تو با این همه ادعایت درباره‌ی اسلام و مستضعفین و ایران و مسلمین در درون کشور خودت چه کردی که حالا قصد دخالت در سایر جاها را داری؟

مردم ایران رژیم خمینی در مبارزه اسرای جنگی، به اشکال مختلف کارشکنی می‌کند، با مبارزه متحد و یکپارچه خود، رژیم خمینی را مجبور به قبول سباده کامل ایترای جنگی بنماید.
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
س. ۲ - ت. ۳
پیرو برنامه (هویت)

"یکی از علل حمله مسلحانه عوامل بورژوازی به مرکز فرستنده رادیوی صدای فدایی، وحدت یابی مبارزه طبقاتی است" (از متن مصاحبه) - وی در مورد این "توطئه" ادامه می‌دهد که "مادر ایترجا شاهد هستیم که یک باند که در رأس آن اپورتونیست‌هایی همچون مصطفی منعی و حماد شیبانی که کارنامه سیاسی آنها نیز بقدر کافی بر توده‌های مردم ایران روشن است، قرار داشتند، بعنوان عاملین اجرائی بورژوازی عمل کردند" (از متن مصاحبه).

اکنون خود توکل جنایتکار می‌خواهد با همین افراد که در مصاحبه آن موقع علیه آنان حرف‌هایی زده، "متحد" شود. خوانندگان بخش‌هایی از مصاحبه توکل تبهکار برای شناخت بیشتر کسی که در روز فرمان آتش به روی جماعت "شورایعالی" داده و امروز می‌خواهند با آنان متحد شود، جالب است (شماره ۲).

در رابطه با قربانیان فاجعه گاپیلون نیز، هم جماعت "شورایعالی" و هم توکل، دچار بی‌پرسی بی‌معنی مطلق آن شدند. ابتداء هر یک از طرفین افراد خود را که در این جریان گشته شدند "شهادت" و قربانیان طرف مقابل را اشکالی معرفی کرد که گوش دشمن سوگند خورده خود را گشته‌اند. اما پس از گذشت زمان و هنگامی که دوطرف به بن بست کامل رسیدند، حالا عموماً مادر مقابل قربانیان این جنایت سکوت می‌کنند و اگر در مواردی از آنان یادآوری کنند، در مورد ۵ نفر به یک شکل اظهار نظر می‌کنند.

اما مهمتر از همه اظهار نظر امروز توکل تبهکار و باند "شورایعالی" در مورد فاجعه گاپیلون است. اظهار نظر آنان که بطور کامل در اینجا چاپ می‌شود (سند شماره چهار)، حقیقا برای کسانی که می‌خواهند یک حادثه مهم را ماسمالی کنند، آموزنده است.

فاجعه‌ایکه هر یک از طرفین در ابتدا در مورد مسئول آن خود را کاملاً سراسر از خطا و طرف مقابل را "توطئه‌گر"، "عامل بورژوازی" و... می‌نامید. اکنون به شیوه "لیبرالیستی" مورد تحلیل قرار می‌گیرد و طرفین خود "درگیری" را محکوم و مسئولیت اصلی آنرا تقریباً سکوت می‌گذارند.

برای اینکه معلوم شود این ما بودیم که حقایق را به توده‌ها می‌گفتیم، آنرا بطور کامل چاپ می‌کنیم (شماره ۲). در آن موقع ما نکاتی از انحرافات شورایعالی را نیز بیان کردیم. در آن موقع ما بخصوص به "عناصر ناسالم و ناصادق" درون جماعت شورایعالی اشاره کردیم. این حقایق خشم جماعت شورایعالی را برانگیخت و آنان را وادار کرد که در تاریخ ۱۷ بهمن همانسال "اعلامیه" ای تحت عنوان "در باره گزارش راهبویی اخیر مجاهدین خلق از فاجعه ۴ بهمن ماه" منتشر کردند و در آن بخشی از محتویات درون خود را، علیه ما و مجاهدین خلق، با لا آوردند. کوتاه بینی افراد قدرت پرست و غیر صادق "شورایعالی" به آنان اجازه نمی‌داد واقعیت وجودی ما را بپذیرند. بدین جهت با عوانفریبی سعی کردند ما را "مداقم" توکل نشان دهند. متن کامل اطلاعیه آن موقع شورایعالی را برای توجه خوانندگان به مواضع امروز شورایعالی و بی‌بردن به مواضع این افراد ناسالم چاپ می‌کنیم. سند شماره ۲) - در آن موقع باند شورایعالی ما موافق نظر توکل می‌دانست و معتقد بود "امروز کمتر کسی ممکن است مواضع دارودسته توکل را مورد توجه قرار داده باشد، اما نداند آن سیاست لیبرالی و راسبک روانه‌ای که در ادامه خود چنین جنایت هولناکی را بر سر سازمان ما تحمیل کرد، نتیجه سیاستهای لیبرالی و همان با کمترین و همان اپورتونیستی که از مقتهایش و بی‌بیزه در انتفاظ نظر کامل با خود آقای مهدی سابع در سازمان و بی‌بیزه در تشکیل کمیسیون رواج یافته بود" (اطلاعیه جماعت شورایعالی ۱۷/۱۱/۶۴) و امروز این جماعت ورشکسته که اکنون نیز حامل عناصر ناسالم و ناصادق بوده و حقیقا "گانوئی" از خرد سوز و آبی‌های بی‌هویت و متزلزل هستند، می‌خواهند با همان توکل "وحدت" کنند. در آن موقع وقتی ما از "بحران"، "نشفت"، "پراکندگی" و "از هم پاشیدگی" و "ضعف" در نیروهای سدهای مارکسیسم لیننیسم صحبت می‌کردیم، جماعت "شورایعالی" که از بی‌سازمانی حقایق بی‌خشمگین می‌شوند، به ما می‌پورش آورده و خیفانه نوشتند که "آنچه که مجاهدین خلق و آقای سابع مطلقاً از درک آن عاجز مانده‌اند، این است که بر خلاف تمایل آنها، اقدامات جنایت آمیز دارودسته توکل به هیچ وجه موجب از هم پاشیدگی انسجام درونی سازمان ما نبوده" (اطلاعیه شورایعالی در ۱۷/۴/۶۲)، امروز از "نشفت و پراکندگی حاکم برجسته" کمیونیستی ایران" که در طول سال‌های اخیر بیش از هر زمان دیگری وسعت یافته و اینکه جنبش کمیونیستی "بسیوی نشفت و پراکندگی سوق یافته است" (اطلاعیه کمیسیون وحدت از نشریه کار شماره ۷ شهریور ۶۲ - تاکید از ما است) صحبت می‌کنند. خرد سوز و آبی‌های که تنها نولک دماغ خود را می‌بینند، اینچنین در مقابل قبول واقعیت مقاومت می‌کنند تا سرانجام مجبور شوند با تزلزل و بطور دست و پا شکسته حقیقی را قبول کنند. در همان موقع توکل تبهکار نیز در مصاحبه با شمیمه نشریه کار شماره ۱۹۹ در تاریخ اسفند ۶۴، از جیبی از قبیل "توطئه بورژوازی علیه طبقه کارگر" در مورد فاجعه گاپیلون بهم می‌پاشد، و می‌گوید:

بقیه سند شماره ۱

بهره‌مورد بوده، حمله، و تلاش این فرگهری رفت انگیز و مسئول اصلی آن.

۱. رشته اکثر این فرگهری توسط مسئولان به فراموشی سپرده شده و فقط گهری مانند حاکم بر اقلیت از مدافعات و اقدام علیه جنبش مقاومت مسلمانان است. این فاشیه گهری همراه با ارائه شعارهای بوج و توخالی و انقلابی و انقلابی گری منسحل شد و شعارهای مرسوم انقلاب را عمده می‌شمارد. مانند حاکم بر اقلیت از آنجا که قادر نیست، حتی قدمی مثبت بر راه انقلاب نهد، منظور از این معادله انقلاب بدون نام و بی‌مفاد است. منظور از این معادله انقلابی بدون نام و بی‌مفاد است. این معادله به این جهت است که در آنجا که اقلیت هیچگاه به جریان منتهی نشده، باید حاکم فاشیا مجبور است مرتباً از موضع بی‌مفاد و گامت‌نبریزیات این باشد. طی دو حال گذشته منظور از فرگهری در آنجا که با موضوع منتهی و به‌جا نشدنی که بر این نبرزه است مواجه شد، انتشار گاهی فکر می‌کند، چگونه افرادی می‌توانند تا این اندازه بی‌پرسش و وفاداران خود را کوبن حساب کنند که با هر تغییر جزئی، ۱۸۰ درجه تغییر جهت دهند. اما در این باره باید گفت که در نبرزهات این مانند منحنی منحنی ثابت فقط شده است و آنچه خصوصاً ما مسئولین انقلابی مسلمانان، نیروهای انقلابی مقاومت و بر محور آن می‌جایند خلق و همواری ملی مقاومت مستقیم انقلابی و دمکراتیک رژیم خمینی، و مرتباً این طیف ضد انقلابی و ناپاک این مانند حاکم است که اگر مورد نقد مخالفین مرسوم انقلاب قرار بگیرد، تکرار فاجعه است. این جنگ‌های خطی ارتجاعی ضد انقلابی است. زیرا به حد انقلاب نامه رژیم حاکم را نفی می‌کند و نه مانند انگشتان مارزه نشان می‌دهد که در حد انقلابی می‌کند. این فرگهری همچون سایر اقدامات ارتجاعی و سوان گذشته رهبری حاکم بر اقلیت، تنها سود رژیم ارتجاعی و ولایت فقهی خمینی است. این جنگ‌گر چه ارتجاعی است ولی از جانب مخالفین مانند حاکم بر اقلیت که مسئولیت آبل‌سبز بر او رسد با اقدامات تو خالی و اندکی گذشته اقلیت نباید از نظر مورد داشته شود. **ضمیمه دفاعی فاد**

زیرا باید حاکم بر اقلیت طی دو سال گذشته به انجام مختلف کرده است تا نیروهای تشکیلات خود را از حقوق معطلان محروم کند. این باید ضروری به اتخاذ شیوه‌های بی‌مفاد دمکراتیک بدون استفاده از فاسد خلق و زنیان گری، تخلف نمودن، خدمت فشار روانی قرار می‌گیرد. مخالفین خود را خلقی با هدف نموده در مقابل مخالفین بی‌مفاد عدم خدمت فیزیکی و این واقعیت که اینان پس از طیف گوناگونی از اقدامات و منش‌ها را تشکیل و بعداً وجود عناصر ناسالم و ناسازگار در زون آنها که می‌توانستند امتداد خود بی‌طرف را جلب کند، به این اقدامات جریان حاکم بر اقلیت مصادف شده است.

۲. اولین و مهمترین نتیجه این جنگ، متأسفانه بهره‌گیری رژیم دست‌مستقیم خمینی از آن است. رژیم خواهد کرد به فشار و ترساندن این اقدامات و ناپاکیت‌ها، کلیت مقاومت انقلابی را زیر سؤال برد. متأسفانه مقاومت انقلابی مسلمانان طیف رژیم است که اقلیت فعلی هیچگاه منظور نمی‌کند. مملکت نافرمانی که در روی مسردم خواهد داشت، منتشر خواهد شد. طمنا خط فاصل و مرز جدی مریخ مقاومت انقلابی مسلمانان با این داروفاشته و افکارگویی‌های بی‌امان ما این تاثیر را بحیران قابل توجهی گاهی می‌دهد. اما به هر حال این اقدامات و مقاومت انقلابی بوده است. این فرگهری در پس خود نیروهای اقلیت تاثیر زیادی خواهد داشت. مسلماً بسیاری از خابلق در مورد باید حاکم بر اقلیت روشن نشود. مسلماً تعدادی منفعل و تعدادی هم در جستجوی راه‌هایی که می‌تواند از این برده بی‌زمان اقلیت را برماند، می‌روید. باید حاکم بر اقلیت، در پس بره‌های سیاسی ستر از پیش ابرو خواهد شد. باید حاکم بر اقلیت می‌کوشد تا حارو و خابلق و بی‌وفایی‌های خود را خارج از کشور و بیرون گری از عدم حضور مخالفین خود در خارج از کشور، بطور موقت به اولویت‌های خود سرور سامان دهد. این البته چندان طولی نخواهد کشید، برای این داروفاشته متعلقه، کسانی باقی می‌ماند که ستم‌گرا و هادی و آنها را به این موضع می‌کشاند و ما واقعاً همچون باید حاکم بر اقلیت حاضرند همه چیز را برای سلب انقلابی و نظریات و مقبول خود گذاشت.

۳. مسئول اصلی این فرگهری، مانند حاکم بر اقلیت است. ما که ما را این مانند حاکم بر اقلیت گری را انحصار کرده‌ایم، اکنون که انسان آخرین و متکاملترین اقدامات خابلق‌گرایانه خود را توسعه نیز می‌کند، بنا بر اساس تشکیلاتی که در حال جنبش انقلابی مردم ایران برای خود قائل هستیم، لازم می‌آید این مانند حاکم بر اقلیت را بطور خلاصه به هم بسپاریم معرفی کنیم.

۴. اکثر کسانی که توکل، صابران، رهبر تشکر اقلیت، فرعی بی‌ظنیت بی‌صلاحیت، خودخواه، بی‌توان، خنابل، فراری، غیر سادگی و مظاهر است.

۵. جنبش رهبری نیروهای مبرورین، مسئول خارج از کشور اقلیت و چهره نامشائش آن، فرعی بی‌ظنیت، مرموز، سستی برسیب، سوء مو، مال اندوز، بی‌رحم و فاد و فادعه انسانی.

۶. ستاره اجزاده اعظم - مرده، سطحی، فاد گرگانه ایمان شوربان، دست‌انگرو مسئول خارج از کشور مانند حاکم بر اقلیت، طی اطلاعیه‌های خود، مخالفین را متحرک و درین کزده که گویا هیچگونه پایه‌ای در مزون اقلیت ندارند - ما گر چه مخالفین مانند حاکم بر اقلیت را با یک جریان شکست‌ناکسنه و آنان را سرد از خطا نموداریم، ولی برخوردی با آنان نداشته‌ایم. این مسئولین بی‌پرسش و گام اندیشی‌ترین سوانین سیاسی را نیز رعایت نمی‌کنند. را غیر خوارمندان آریانی می‌کنیم.

ما متعجبیم، بدون افشا کامل این مانند متعجب، و بدون روشن شدن مسئولیت آنان در ایجاد این فرگهری، هر گونه راه حل دیگری نمی‌تواند برای جنبش مردم باشد. در ضمن مخالفین این مانند منحنی در مزون اقلیت، تشبیهاً هنگامی می‌تواند از عوامت گذشته و برخورد اخیر بدین‌ترس آموزی کرده، که با گذشته به شیوه انقلابی برخورد نموده و پس برهم از هر گونه برخورد خشکی و فیزیکی و با یک انفراد از خود اصولی، انقلابی و خوارمندان، به سبب نیروهای جنبش انقلابی مسلمانان پیوسته و ناپاکیتی را که باید حاکم بر اقلیت، تاکنون علیه انقلاب و جنبش انقلابی مسلمانان نموده، محکوم نمایاند. در غیر اینصورت و با ادامه ساختن این فرگهری و تقاضای، متأسفانه همان سرولت رفت انگیز در مقابل آنان است، که امروز این مانند منحنی بدان دربار می‌دهد است.

همواریان مایل اقلیت:

تسا ستوانیه حسن چید اطلاعیه اخیر مسئول خارج از کشور مانند حاکم بر اقلیت را با اقداماتی که طی دو سال گذشته انجام کرده‌اند، مقایسه کنید. به شما گفته که پس از برکناری سبز، اسرائیل از خانه گردستان رفته گن شده است. امروز می‌گویید که مسئول گردستان را فرید یکی از عناصر سابق جریان موسوم به سبب اکثریت بوده، به شما گفته که پس از برکناری سبز، هیچکس در مزون اقلیت از شورای ملی مقاومت دفاع نکرده است. امروز می‌گویید که یکی از مخالفین از طرفداران شورای ملی مقاومت بوده، به شما یارفا گفته که ما از اینجا و جبهه فرزند "بی نظری" برخورداریم. امروز می‌بینید که تشاد و بحران بعدی تدبیر نموده که به فرگهری مسلمانان گذشته است.

آیا کسانی که این اقدامات مریخ و متضاد را مطرح می‌کنند، شایسته نامی جز شاه سیاسی هستند - شما سبز در موزی که واقعاً بر آنچه بر اقلیت گذشته فکر نکنید و شایسته با آن برخورد انقلابی داشته باشید، بسبب خود در این اقدامات ارتجاعی و جنایت کارانه سبیم هستید.

آقای توکل امروز به آسپان رفت اقلیت انگیزی افشاده که مجبور است بدون حق استفاده از اسلحه، برای جگری مخالفین سبب اشخاص تلاش کند - گرچه او در این حرکت خود نیز صادق نیست و این طلب شخصی سیاسی تعارف توکل دیگری است، اما خود این وضع فاجعه بار - گواهی از واقعیت وجود این رهبران ناپاک است. آیا شما به چندین رهبرانی اتمتاد می‌کنید؟ این خود شما مربوط است، اما متأسفانه این که تاریخ در مسرد شد شایسته می‌تواند راه فرست را تشخیص دهد، اما به کجراه می‌روند، بسیار سخت گیر است. فرگهری مسلمانان اخیر، تنها به فاجعه نبود، بلکه جنایت کامل بود، شاید در تاریخ نیروهای سیاسی در نوع خود بی سابقه باشد.

بر فرض که ادعای بهرام درست بوده و مخالفین قصد اشغال راه‌سوا را داشته اند و مقبر آمان هستند - آیا سبب تشکیلاتی که اکثر افراد آن اینگونه علیه رهبران خود می‌نویزند پاک‌بهران معقول بوده ندارد؟ و یا این ادعاست بر بی‌گناهی و عدم تشاکت این رهبران نمی‌کند؟ شما می‌توانید تا تعلیق بر این مسئله به اولیامات متشکری دست یابید - راستی سبب این که امروز اینگونه بر هم نکلید می‌کنند، روزها و ماه‌ها قبل چگونه اسرزی نگه‌دارا حش می‌کنند، آیا این انرژی نباید در خدمت مبارزه علیه رژیم ارتجاعی حاکم قرار می‌گیرد؟ در شرایطی که باید، مقاومت انقلابی مسلمانان و دوران تازه به پیش می‌روند و بنا به رسالت خود، هواری سبب پیشگامان از نوع فرگهری اخیر را نیز بحکم قانون انقلاب، با خون بهترین فرزندان مردم محروم می‌سازد. متأسفانه راه برای بازگشت وجود خواهد داشت. مردم محروم و رنجیده ایران استرا از شما می‌خواهد.

هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلمانان انقلابی برای برکناری رژیم خمینی مرگه بر رژیم خمینی، نابود باد جنگ، زنده باد فتح و آزادی ننگ و نفرت، بر توفته گران

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران - پیرو برنامه (هویت)
۹۹/۱۱/۱۰

اطلاعیه شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در شماره

کارگران و محمکنگان ایران!

انقلاب و خودداریان سازمان!

سند شماره ۱

هنگامیکه بحران موقت و گذرا در سازمان سیاسی بیولنا ریایی پدید می‌آید، هنگامیکه نیروی اتحاد طبقه کارگر در مقابل شما تا ساعات با فزایدند، درونی، موقلاً متصرف می‌گردد، اجزای سازمانی و بورژوازی و سیاسی بی‌سواد و غیرولایتی به‌نگاه می‌آیند و فریاد تشنگی بر سر می‌دهند، خابلق را قلب می‌کنند و نه گرافه‌گویی و عوام‌مقرنس دست می‌زنند تا بی‌تعمداتی توده‌های کارگر و دانشمند به سازمان سیاسی خودی برانگیزند و بحران درونی هر سازمان بیولنا ریایی را که تا بی‌سوزی نیایی بی‌سوزواری، هزارگاه امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود، یک امر فاشی و اشدی نشان دهند - وظیفه کارگر را از اشخاص و تشکل واقعی خویش مآر فادارند.

صورت ضروری گزارشی فاجعه هولناک بی‌همین انتشار علمی سافته است که ما درین خلق ایران در برهه و رادیسوسی تا مگام تا زده‌م بهین ماه خود به پیش یک اطلاعیه تحریف آمیز به نام مهدی سامع دست زده، بسیاری از خابلق را قلب نموده‌اند.

معاهدین خلق در این سخن از سوا تا رادیسوسی خودتد تشبیه انتشار و اخبار را خابلقی دست زده‌اند. به شما سیاسی از خابلق را که در اطلاعیه‌های شورای عالی سازمان نیز سبب اکابر می‌گمان رسیده است و اووه نشان داده‌اند، بلکه به شیوه بسیار فریفت‌ناگه‌ای تلاش نمودند تا از چنان بزرگی داروفاشته توکل به خلق سناستهای خویش بهره‌داری نمایند. هر چند با انتشار آنتیکلیه خلقی مربوط به فاجعه هولناک بی‌همین، عوام واقعی این جنبش هرگز سبب آنها خواهد شد. برای اینکه تبلیغات سازمان ما معاهدین خلقی باقی نخواهد ماند، ما این همه شورای عالی سازمان توضیحات زیر را در رابطه با اطلاعیه تحریف‌آمیز اخیر صدای معاهدین مبادتند:

۱- با رویت توکل اکثره در سوا کرابت انقلابی مزون سازمان ارضیح اقدام خابلق‌گرایانه‌های فروقکر و نگردد و سوزی جمعی از کارها، اعضا و نیروهای سازمان انتشار کشیدند، اما تنها نکته ما را گذارن گذاشتن جنبش مسلمان خودی وور چهارم بهین ماه، جرات با زدن تشکیلات ارتجاعی ما را بدون متدافعه هیچکس بسطور اطلاع مسکنات کشید گردانن شده به قدر این گسسته بر سر می‌دهند. علت حرکت اصراری در فضای تشکیلات گردانن نیز آبراز معالفت ما سبب مسئولیت استول کشیده گردانن و مریخ اجراهای بدتر کننده بوده است.

۲- آنچه که در گزارش مهدی سامع به عنوان اقدام‌های در مقابل دوگرایان اسلام شده است، مزیک نمودن بورژوازی و اقلیت کامل و واقعت حرم‌مترکی نیست، اولاً رسین به‌سزاد

چه کسانی حقایق را به مردم گفتند؟ چه کسانی به توده‌ها دروغ گفتند؟

این یک امرواض است که هر دو طرف نمی‌توانستند به اتفاق هم مسئولیت را از عهده خودشان بردارند، پس راه چاره را در تقسیم مسئولیت پیدا می‌کنند و می‌نویسند " اگر طی دورانی که بحران ادامه داشت، حداقل شیوه‌های اصولی در برخورد به مسائل مورد اختلاف از سوی طرفین رعایت می‌گردد، قطعاً درگیری مسلمانان در چهارم بهین اجتناب پذیر بود" (نظر کمیسیون وحدت راجع به بحران منجر به فاجعه گاپیلون).

بدین ترتیب با نوشتن "سیاری" چیزها، کنه مطلب را مسکوت می‌گذارند این برخورد غیر مارکسیستی در تحلیل رویدادها، از جانب کسانی صورت می‌گیرد، که در موضع مدعی دروغگو، می‌توانند ساعتها پرحرفی کنند و صفات بیشمار را سیاه کنند - معلوم نیست با این تحلیل "مشتمع" تکلیف آنهمه تحلیل و جزوه و اعلامیه و ... که پس از این فاجعه منتشر شد و خودشان نیز بدان طبق جمله زیر اعتراف می‌کنند چه میشود؟

" پس از چهارم بهین بی‌ظنیت ما تنها در ادامه همان سبب کار و روش‌ها و شیوه‌های غلط و غیر پرولتری به برخوردهای غیر اصولی و تبلیغاتی مسموم کننده علیه یکدیگر ادامه دادند" (همانجا)

معلوم میشود که فقط در این میان ۵ نفر قربانی فاجعه گاپیلون و تعدادی دیگر از افراد هردو جناح که بعداً این با آن گوشه‌گشته و با خودکشی کردند، باید از بین می‌رفتند، تا آقابان پس از سه سال کندوکاو بقیه‌مذ که به خطا رفته‌اند، تازه در همین مثنی که

بصورتی که در این شماره بار فزونی دارد.

مستول تشکیلات ران بود، عضو کمیته مرکزی و عضو تحریریه کار.

میرزا... در این شماره...
میرزا... در این شماره...
میرزا... در این شماره...

سال هشتم (مهرماه ۱۳۶۰)
شماره ۱۹۹ - صفحه ۱

شماره ۳

مستول: شماره هفتم تا نهم از جمله شماره چهارم
بخش به راننده مدای مشاور مستول نوشته روزواری علیه
شده کارگر ایران نام برده. لطفاً در مورد عوامل و عناصر
تنگنای هفتده این نوشته توضیح بیشتری بدهید.

شده سخنان به راننده و دفاع همه جامعه روزواری از عوامل
مرد نشان داد. اما بخش دیگر مسئله مربوط به هفتده این
نوشته را چگونه پیش برد. روزواری می بایست این نوشته را
از طریق عوامل خودی که با نگاه ملین ایدئولوژی روزواری
مردان سازمان بودند و سیاست دیگر شدن بنام روزواری که
کارش در هر شرایطی براساسی در جنبش طیفه کارگر و تحریریه
وقایع کردن سازمان شفافیتی برولتا را بست. نه پیش میبرد.
و ما در اینجا شاهد هستیم که یک مانده گسیله از ران آن
ایورنویستیهای همجوشی معنشی مدنی و معانی سیاسی که کارها
سیاسی آنها نیز در هر کارکی مرموز بوده. این روش است
قرار از گذشته مستولان عاملین اجرائی روزواری عمل کرده اند.
مستول: ممکن است منضمی در مورد سوانح و کارها
سیاسی ایران این مانده توضیح دهید؟

جواب: منضمی مدنی یکی از ران این مانده به
سواء بودن کارها سیاسی است که شانه شده در بین چهار
دار رسته است. او در منضمی که اشتباهی است اقلیت
و اکثریت پیش آمده. در موع اکثریت نالی ماند و در همان
مفاتی با آن معانی که به معانی فرج شگهار بر سر منضم
اندلسی خلق کرده در مقامات سالیتهی انجام داد. یک رسوائی
عظیم بسیار آورد. اما پس پس و انمود کرده که با اکثریت
میزبندی کرده. از نظرات و مواضع گذشته اش دست برداشته
و به روش منضمی که اکثریت جدا شد. مستولان جناح چپ اکثریت
ظاهر با پذیرش مواضع اقلیت به سازمان پیوست. او در ظاهر
نشان میگرد. موعش را مدافع مواضع ران منضمی
گفته. در این زمینه نشان از در این جهت بود که تا آنجائی
که مستولان مواضع خود را میباید به خود درون سازمان خود
را سازمان یکی از عناصر مدافع خط منضمی سازمان معرفی کنند.
از همین رو شایسته بود که صورت هیئت تحریریه نشریه کار
و مدای فدائی در آید و تا به امروز ما سوال که پس از اخطار
انضائی که تشکیلات به او داده بود. از نظریه تحریریه
اشنا کرده. مستولان منضمی تحریریه سازمان بود.

حما تیماسی هم یکی از افرادی است که گویا
است در سطح جنبش نظرات و مواضع و همچنین دیدگاه
باشد. اما حتی برای بسیاری از نیروهای سازمان و
و برای کسی که حتی یکبار با او برخورد داشته باشد. و
نیروی و نظریه و غیره است نیز تشکیلاتی را ساخته. و
روشن است. آن در زمره کسانی بود که در گذشته اول سازمان
به اشتغال مدای ما از تشکیلات سازمان در شورای ملی مقاومت
و دبیریه برنامه و اهداف شورای ملی مقاومت دفاع میگرد. و
از آنجا این دیدگاه هر کتوره منبری شد. معانی سیاسی
انسان میباید مدافع فلسف و آشکارا از شورای ملی مقاومت
دعا همین بر میرد. اما این دیدگاه و اشکال مختلف صورتها
نشان میداد. او در تمام دوران بین آن کتوره اول سازمان
مدار ما با تحلیل و توضیح در مورد تشکیلات و نیرو
اما از آنجا که هدف ما ران این بود که به این برود که
شد. تا بتواند خود را امتحان کند. نتواند خود را از
دفعه او را از سازمان اخراج نکند. در هر صورت ما
نتیجه مدنی بدست آمده بود که این فرد اساساً بنا به هیئت
ایدئولوژیک سیاسی میدانهای. ساخته ما هیئت تشکیلاتی
فازریمت با خود میبردند. ما برای در نظر گرفتن
مشکولیتش که داشت از او گرفته شد. مستول از آنجا که
کتوره سازمان بر روی بود. سازمان منضمی را در آن
این مرد را اخراج نکند و نگذارد تا کتوره مدای منضمی
تکلیف مدنی نگردد. و ما از این مابسی آمده آن افرادی که
میگردند در این تشکیلات دمکراسی نبود. و ما نیروهای تشکیلات

را اخراج کرده اند و با مسائل دیگر سازمان را
این افراد گذشته داشت که افرادی را که می بایست از
پیش اخراج بودند. بخاطر رعایت منضمی از حد دیگر
نگه داشتن داشت و اخراجشان منکر ما میباید که نوشته
و افکار علیه سازمان دست زدند.
هر چند بین حمایتها می و منظمی مدنی بر سر یکسری
مواقع مختلف نظراتی جزئی هم وجود داشت. اما در اساس
جوهر ایدئولوژیک - سیاسی نظرات آنها یکی بود و پرودیم
راست را حمایت میگردند. منضمی هم آنکه آنها مدنی در منضمی
زمینه ها میگردند اختلاف نظر داشتند. اما در ضمن خود سا
سازمان و وضع کارگر متحد بودند و تلاشهاشان را علیه سازمان
شترکا پیش میبردند.

مستول: شما تا ران این مانده در این موع که معنشی
مدنی ما برده پیش نظر منضمی، خوانست ما معنشی در تحریریه
نشریه کار و مدای فدائی راه پیدا کند. آیا می آید در آن
هیچگونه گوشش برای پیشرفت نظراتش از طریق ارتش
سازمانی و مدای فدائی میسر شود یا اینکه
چنین شرایطی را ایجاد نمی کند؟
جواب: همانطور که گفتیم معنشی مدنی ما هیئت
ایدئولوژیک - سیاسی مواضع خود را پوشیده نگه میداشت. علت
این مسئله را قبل از هر چیز باید در این واقعیت جستجو کنیم که
معدای سازمانی که سازمان بر سر مسائل برنامه مدای و مسائل
تا کتیبی داشت. کراتیات انحرافی بطور کلی منضمی شده بودند
و کتا کتیبی منضمی حاصل کراتیات ایورنویستی بودند.
سنوات گذشته درون سازمان سر میگردند و طرح منظمی را
میزبانی زدند. از این جهت منضمی مدنی هیچگاه نمیتوانست
آشکارا نظراتش را بیان کند. اما نوشته های او نگاه و شیوه نگارش
مستولان گفت تقریباً شما می آید راه هیئت تحریریه می بایست
امید کند. بخشهای او از آنرا منع کرد. بخشهای او اختلاف
کند تا مقاله ای که توسط او برای بحث از راندهو بسا طرح
در نشریه نوشت می شد. منضمی در مواضع سازمان مانده. چرا که
با نگاه ایورنویستی او در مقامی معانی مخالفان میگرد. اما او
تولید و معانی مختلف میگرد. آنها را میتوان یکسری
اشتباهات معرفی کرد. به همین علت نیز منضمی که از منضمی
هیئت تحریریه فرم مقامات ایورنویستی میگرد. هیچگاه سربرد
اعتراف و واقع نمیشد.
مستول: به نظر شما تا ران این مانده در این موع که مدنی
تحریریه نشریه کار بود. تا به این که با مدای خود هر چه
کار فرج کرده. بهر حال نوشته های او منضمی منضمی
اجت می شد و از این جهت امکان می یافت نظراتش را پیش

مستول: ما توجه به صحبت هائی که در مورد این مانده
کرده. درباره پایه های سیاسی - ایدئولوژیک این مانده
توضیح دهید. ولسا روشن کنید که ایورنویسم این گرایش
در چه زمینه هائی آشکارا بروز نمود؟
جواب: در زمینه ایدئولوژیک - سیاسی منضمی مدنی
این مسئله اشاره کردم که دیدگاه ایورنویسم را مستول
سابقین منکرند و با راهی منضمی منضمی منضمی منضمی
آنها نشان داشتند ایورنویسم خود را در زمینه های
برنامه های و تا کتیبی پوشیده نگذارند. ایورنویسم اینها
مفاسی گام آشکار شد. بحث مسائل تشکیلاتی میباید
شده شد. این ایورنویسم که خود را بصورت آشکار بروز
داد. در نوشته های آنها که بصورت منضمی مدنی در تشکیلات
مرد بحث فرار گرفت.

مستول: شما گفتید که معنشی مدنی مدافع خودی و
پنهان میگرد. بسیاری از جریانات روزواری این مسئله را
حاصل بر آن کرده اند که علت عدم بروز اختلافات دروس سازمان در
منضمی منضمی، نبودن دمکراسی تشکیلاتی بود. است نظراتش در
این مورد چیست؟
جواب: آنچه از ما شنیدیم ما را بسیار ناامید کرد و
ایورنویسم مستولان هم وجود دمکراسی بر سازمان منضمی
شده سالها همان سلیبسیاسی است که روزواری علیه سازمان
سواء انداخته است ایورنویسمی برنامه مدالی از معانی سیاسی
تشکیلاتی از ران به طیفه کارگر و کمونیستها بر سر ایورنویسم
مسئله برآمده.

مستول: مانند مدنی - شمسانی در مابسی و از منضمی مدنی خود
از راه برنامه مدنی مستولان جمعی از کارها، افکار و منضمی منضمی
سازمان نام برده اند. نظر شما در این مورد چیست؟
جواب: همانطور که در باب مستول اول عنوان کردیم.

چه کسانی حقایق را به مردم گفتند؟
چه کسانی به توده ها دروغ گفتند؟

از صفحه ۱۰

در رابطه با فاجعه کاپیتون منتشر کرده اند. اما
از قربانیان آن یادی که نکرده اند هیچ. به آنان
اشاره ای هم نکرده اند. ضمناً در تحلیل فاجعه کاپیتون
، و طرف به یک شیوه مبتذل تحلیل روی آورده اند تا
کار امروز خود را توجیه کنند. در مورد بحران درون
سازمان آنرا تا سال ۶۲ بحران ایدئولوژیک - سیاسی
نامیده اند ولی بعد از آن را بحران ناشی از فقدان
تشکیلات مناسب با ایدئولوژی و برنامه دانسته اند.
آنان بخصوص سالهای بین ۶۲ تا ۶۳ را سالهای
دانستند که اقلیت به "خطوط صریحاً مشخص
ایدئولوژیک سیاسی دست یافت" (همانجا)
بهار سال ۶۲، شبه کودتای باند توکل - زهری علیه
ما (خط اصولی) در سازمان اتفاق افتاد و سه زودی
از طرف ما برنامه (هویت) سازمان اعلام شد.
از آن موقع بخصوص تا سال ۶۳ بین ۶۲ - یکی از
دوران های تاریک عمر اقلیت بود. در آن دوران باند های
درونی اقلیت، هر یک بفرخود بودند. دست بندید،
توطئه گری، تمغیه خونین، ودها اقدام غیردمکراتیک
دیگر در درون اقلیت اتفاق می افتاد. توکل بدون
هیچگونه برنامه مشخص، برنامه به اصطلاح "حرب"
خود را از روی برنامه سوسیال دمکراسی روسیه کپی
می کرد و حسین زهری تکیه کار برای خوش آمد بعضی
مقامات به فتنه گری در خارج و اقدامات پرهیاهو دست
می زد. هیچ بحث سالمی در این دوران در بین این
جماعت پیش نرفته است، تمامی تلاش توکل در این
فاصله این بود که خودی نشان دهد و حسین زهری

شده شکر اینها نتان دهنده آن چیزی است که
اطلاعه های آنها نیز اشتباهی پیدا کرده. از کسانی که
آسیم ۲ عضو اخراجی مستولان شورای عالی سازمان دست نگذاشته
و از همه تشکیلات بخوانند که میباید خودشان را معرفی و تسلیم
بکنند اگر تسلیم نکنند مجازات میشوند. با همه این صحبت را
بکنند.

همان مستولین و افکار و نظراتش که در اینجا مطرح
کرده هر کسی که با مسائل تشکیلاتی هم آشنائی داشته باشد
بلکه قدری شعور سیاسی داشته باشد نتوجه میشود که ایورنویسم
کارها، افکار و منضمی منضمی منضمی منضمی منضمی منضمی
موتورخانه "مستول تدارکات"، "مستول نظامی" و از این
فصل منظور اینها هواداری است که یک میزبانی با کیلبر
وایشی و خاموش و روشن میگرد. شده مستول بوق و مستول
موتور بوق و غیره. با مثلا از مستول سابق نظامی صحبت میکنند که
بیشتر کسی است که اکنون مدت زیادی تا اطلاعها را به
گذاشته بعد از این جریانات با او تماس گرفته و مستولان
مستول نظامی از او صحبت میکنند همین فرد کسی بوده که
میخواستند خودی را تحویل جمهوری اطمینان بدهد. با و بعد
حاشی که به او داده. او در مستول مستول سابق نظامی
از او نام برده. در مورد کتیبی چنین چیزی نکرده. با مثلا
از چیز هائی که خودشان نسبت میدهند معنی با مطلع شورای
عالی اینها فردی است نام بدی. در سال ۶۲ نظامی مرده ای که
به تشکیلات وارد می آید به دفاعی خانواده اش و فرد میگری
بنام ملایم به خارج از کشور میروند. تا شریما ۶۴ در خارج
از کشور. در سوئد میماند. سازمان با اعطای یک مکتور
خواستند از راه کرستان بیاورد و بعد از او خواسته شد که
برود و در تهران فعالیت کند که حاضر نشد تصمیم تشکیلات
را اجرا کند و در شهر بورما اربابان افراج گردید. اسرار
این باند در اطلاعات خود را از منضمی منضمی منضمی منضمی
پزانتی حرکتی معرفی کرده اند. اول ما در داخل چیزی بنام
کمپنها منضمی برایش حرکتی تدارک می.

شرايطی این گروه زمینه ساز رشد اختلافات ایدئولوژیک
سیاسی و بحرانیهای منتج از آن بود که سازمان طی سال
۶۱ با آن روبرو گردید.

شماره این بحرانیهاست که سازمان تا اواسط سال
۶۲ با آنها روبرو بود. اساساً بحرانیهای ایدئولوژیک -
سیاسی بودند. سرمنشأ این بحرانیها ایدئولوژیهای
مذموم خلقی و فمپروولتری بودند که روشنفکران خرده -
بورژوا حاکمان آن مسبب میشدند.

حد طی سالهای ۶۲ تا ۶۴ سازمان به خطرناکترین
مشخص ایدئولوژیک - سیاسی دست یافت - مرچند این
خطر به معنی وحدت کامل ایدئولوژیک در سازمان و
بازمان یافتن قلمی اختلافات ایدئولوژیک نبود. اساساً در
کلیت خرده زمینه های بروز بحرانیهای ایدئولوژیک و سیاسی
محدود بود. بحرانیهاست که از این پس در سازمان بروز
نمودند اساساً بحرانیهای تشکیلاتی بودند.

حد این امر، در شرایطی که تضاد عمیق میان رشد
و پیشرفت ایدئولوژیک سیاسی سازمان و اشکال سازمانی
و نحوه فعالیت کینه و عنیه مانده نیز پدید آمده بود. در
لقدان مناسبات و معیارها، شرایط اصولی و حزبی،
تشکیلات را با یک بحران حاد و در وجه تشکیلاتی
روبرو نمود.

حد این بحران از یک سو با چیدانی روز افزون
پودنه میان سازمان با طبقه کارگر، شرایط مدام پهلوی
و ناپدید شدن شرکتی کارگری سازمان که غرض تشکیله
سبک کار و فعالیت و شکل های سازمانی نامنتظمه،
دقیق مانده و لفظ بود و از سوی دیگر با فقدان شرایط
مناسبات و معیارهای اصولی برای حل مناسبات تشکیلاتی،
تشدید گردید. در چنین شرایطی که پودنه سازمان با
طبقه کارگر بیش از پیش محدود گشت بود و شرکتی
سازمان با اغلب عناصر روشنفکر تشکیلاتی مبداء تشکیله
انحرافات فمپروولتری که رشد در خدمت های طبقه
روشنفکران خرده بورژوا داشت. در سازمان تشکیلات
گردید. رشد محلیسم، ادیرالیسم، بوروکراتیسم و
انارشیزم در مسائل تشکیلاتی که منگی انحرافات
با یک تشکیلات پرولتری محسوب میشدند، محمول نمود
پودنه مستحکم و ارکاندیک با طبقه کارگر و فقدان
مناسبات و شرایط سالم و اصولی تشکیلاتی بودند.

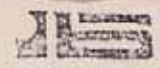
حد در بحرانه این بحران و رشد انحرافات
از یکسو کمیته مرکزی که سرکلیت مدیریت و رهبری
تشکیلات را موده دار بود و از جنبه رعاشقی تلاش در جهت
حل اصولی تضادها و اختلافات درون تشکیلاتی، مبارزه و
برخورد اصولی با انحرافات فمپروولتری و بالنتیجه
بالایش آن از این انحرافات بود. با انحراف از درازین
لذینی تشکیلاتی، شوه های برخورد غیر اصولی، تشویل و
شوه های بوروکراتیک برای حل اختلافات این بحران را
تشدید نمود. از سوی دیگر بخشی از نیروهای تشکیلات
(شورایمانی) به انحرافات فمپروولتری درلقابند. به ایجاد
مناسبات خلقی و فراتشکیلاتی دست زدند. به لبرالیسم
و انارشیزم دامن زدند.

حد کمیسیون بر این اعتقاد است که اگر طوسی
درراتی که بحران ادامه داشت حداقل شوه های اصولی در
برخورد به مسائل مورد اختلاف از سوی طرفین راهبست
میگردید، قطعاً درگیری مسلحانه در چهارم همین
اجتناب پذیر بود. اما نه تنها این حداقل شوه های
اصولی رعایت نگردید و سرانجام به درگیری مسلحانه
انجامد. بلکه پس از چهارم همین نظر طرفین تا مدتها
در ادامه میان سبک کار و روش ما و شوه های لفظی و
فمپروولتری به برخورد ای غیر اصولی و تبلیغات مسموم -
کننده علیه یکدیگر ادامه دادند.

حد کمیسیون ضمن اینکه راه حل قلمی بحرانیهای
سازمان را در مرحله کنونی آن پودنه مستحکم و
ارکاندیک با طبقه کارگر و ایجاد شرایط و معیارهای
حزبی در مناسبات تشکیلاتی میدانند. درگیری مسلحانه
چهارم همین در روش ما و شوه های غیر اصولی پس از آن
که لظات جدی به سازمان و جنبش طبقه کارگر وارد
آورده است. مورد انتقاد جدی قرار داده و آنرا محکوم و
مطرد میدانند.

در همین حال کمیسیون بر این اعتقاد است که
گذشته از رشد باطنی این بحران، ضروری است که
برخورد های انتقادی مشخص تری نیز نسبت به سواره
مشخص برخوردار و روش های انحرافی صورت گیرد.

شماره ۴



دوره دوم شماره ۵ شماره ۶۷

نقد کمیسیون وحدت راجع به بحران منجر به فاجعه چهار بهمن

نقد به اینکه بحرانیها و انشعابات متعددی که
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی دوران پس از
قائم با آنها روبرو بوده از جنبه بحرانی که در چهارم
بهمن ۱۳۴۴ به درگیری مسلحانه میان درون تشکیلات
منجر گردید. لظات سیاسی و تشکیلاتی جدی به سازمان
و جنبش طبقه کارگر ایران وارد آورده اند. لذا روش -
یابی این بحرانیها برپژه درگیری مسلحانه در چهارم بهمن
و نقد آن در مباحث مربوطه امر وحدت به لحاظ
راحتی در مهارت آتی سازمان و تمکین صرف آن
دارای اهمیت ویژه ای است.

۱- اساسی ترین و ریشه ای ترین علت این بحرانیها
به فقدان یکپارگی و وحدت ایدئولوژیک و رهبر کرایهای
مختلف ایدئولوژیک مربوط میگردد که در مراحل معینی
از حیات سازمان به شکل اختلافات عمیق ایدئولوژیک
سیاسی و تشکیلاتی بروز نموده است.
واقعیت این است که سازمان از میان برد
موردهت غرض طهرام اعتقاد به سوسیالیسم علمی در چوه
کلی آن و مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر. فاقه یک
برنامه سریع و روشن و مشخص توأم با ناکتیکهای پرولتری
بوده است. این فقدان برنامه مدون و ناکتیکهای
پرولتری که شوه یونسکر لقدان خط و سرزمای مریخا
مشخص ایدئولوژیک - سیاسی در سازمان بود. زمینه ساز
رشد گرایشهای مذموم خلقی و اپورتونیستی و بروز اختلافات
ایدئولوژیک سیاسی شده در سازمان بود.

۲- تضاد با قیام و مجرم روشنفکران به سوی
سازمان. این گرایش نیز پرولتری به همراه اختلافات
عمیق ایدئولوژیک سیاسی تشکیلاتی گردید. بخشی از
روشنفکران که بنا به ضلعهای مختلف شوه بورژوازی
گرد تنها قادرند چیده مانی از مارکسیسم و فمپروولتری
پرولتری را درک کنند و نمیتوانند به شکل لفظی آن تسلیم
چنان یعنی بورژوازی پودنه به مظهر گرایشهای متناقض و
بی ثبات نسبت به سوسیالیسم تبدیل شوند. شکل گیری
گرایش را که - اکثریت - در پانزده سال ۱۳۴۵ ضایندگی
میگرد و پس تکامل این گرایش عموم خلقی به اپورتونیسم
ثام و شام - اکثریت - و بروز اختلافات عمیق
ایدئولوژیک سیاسی که به یک بحران و انشعاب انجامید
یونسکر این بحران در سازمان بود.

۳- برپنده این بحران پس از انشعاب - اکثریت -
فرودش کرد با این بهره منزه سواری از مواضع سازمان
مهم و فاقه براحتی لازم بودند. سازمان فاقه وحدت
ایدئولوژیک - سیاسی بود و گرایشهای فمپروولتری در
درون سازمان به حیات شوه ادامه میدادند. در چنین

در اتحاد کامل با هم بودند. گرچه توکل بعدها "سیم"
عناصر شورایمانی را در "پیروزی" علیه ما "پرداخت"
نگرد و این آقایان تشنه عضویت در کمیته مرکزی را "بی
نصیب" گذاشت، اما امروز که همه آنان به "مقام" های
مورد علاقه دست یافته و گویا در دل "مقامات" نیز راه
باز کرده اند. باید این سوال را یکبار دیگر مطرح کرد که
در مقایسه با آنچه امروز درباره فاجعه گاپیل - یون
میگوئید و آنچه آن روز می گفتید، مشخص میشود که
شما در آن موقع دروغ گفته اند. حقیقت رابه توده ها
نگفته اید. در چشم آنان خلك پاشیده اید. و وقتی سا
حقیقت را گفتیم به عوام فریبی متوسل شدید، ممکن
است یگوئید چرا اینکار را می کنید؟ کدام منافع
و غرایب را پاسخ می دهید؟ و مسئول اینکار کیست؟
و گناه هوادارانی از شما که از این دروغ پردازانهای
کودکانه گنج شده اند چیست؟

چه کسانی حقایق را به مردم گفتند؟ چه کسانی به توده ها دروغ گفتند؟

از صفحه ۱۲
تیبکار میخواستند با هیاو زنده بمانند. اینان به
نتیجین ترین اقدامات علیه ما دست میزدند. اعلامیه
های ما را باره میخواندند، رفقای ما را کتک میزدند،
جلسات سخنرانی ما را بهم میزدند، علیه ما دروغ
میگفتند و... در این دوران همچنین توکل و شرکای
آنروز و "متحدین" امروز بیگ توأم کامل که شاید
تنها توأم آنان در کل تشکیلات بود دست یافتند
و آن خصومت و دشمنی کینه توزانه با مقاومت
مسلحانه انقلابی و سازمان مجاهدین خلق ایران بعنوان
نیروی محوری و رهبری کننده این مقاومت بود. دشمنی
این جریان با این مقاومت عادلانه حقیقا لکه ننگی
است که هیچگاه از دامان باند تیبکار و شرکای
"شورایمانی" آنان پاک نخواهد شد. ادامه همان
سیاستها بود که منجر به ماجراجویی جنایتکارانه
حسین زهری در پاریس علیه اقامت مسئول شورای ملی
مقاومت شد. اینها مطالبی است که در تاریخ ثبت
شده و اثرات خود را هم برجای گذاشته است. واقعیت
اینست که ورشکستگی امروز افرادی مثل (اکبر
کامیابی) توکل تیبکار و حسین زهری تیبکار و جریانها -
تی مثل "شورایمانی" هرگز تصادفی نیست. وضعیت
امروز این حشرات، ناشی از اقدامات گذشته خودشان
است. حقیقت اینست که امروز "توکل" بدون هر
گونه تشکیلات واقعی، مجبور است از سر عاج خود
ساخته پایش آید و "موقتا" هم که شده از "رهبری"
توده های میلیونی "کوتاه" بپاید و فعلاً "وحدت" یا
دشمنان قبلی را در دستور کار قرار دهد. جماعت
"شورای عالی" نیز که بر طبق آنچه که خودشان تا
کنون منتشر کرده یک جریان پرازنشاد و تشتت هستند
فاقه هرگونه چشم اندازی برای خود میباشند. جماعت
شورایمانی واقعا آتش هفت" جوش است و در آن هر
کسی "ساز" خود را میزند. حساب اصلی توکل روی
تضادهای داخلی شورایمانی است که بتواند از میان
آنان بازگیری کند. محاسبه شورایمانی نیز اینست
که در مقابل تحركات جریانها رفهرمیستی و تشوه های،
اینها هم "کاری" برای "انجام" داشته باشند تا
بتوانند جماعت را حفظ کنند. تنها چیزی که در این
میان مطرح نیست - منافع و مصالح جنبش انقلابی
است. بنابراین چه "وحدت" صورت گیرد چه بجای
"وحدت" جماعت "شورایمانی" و توکل تیبکار به
انشعابات دیگری دچار شوند، نتیجه یکی است. فعل
و انفعال در درون کانون های ورشکسته خرده بورژوازی
که نقطه اصلی "وحدت" آنان مبارزه و دشمنی با
مقاومت و مبارزه انقلابی است. دارای زیانهای
است که در ابتدا به جنبش انقلابی و سپس به عناصر
ناآگاه و بدون اطلاع این "کاسون های پر طیش" وارد
می شود. وقتی توکل تیبکار با همکاری عناصر اصلی
جماعت "شورایمانی" کودتا علیه ما سازمان می داد،
مادر خلك ایران و در حاشیه شهرهای کردستان ایران
به آنان همدار دادیم که شما تشکیلات اقلیت را نابود
می کنید. در آن موقع بر اساس گزارشاتی که همان موقع
منتشر شد، ما از قدرت کافی برخوردار بوده و سبک
جریان موثر در جنبش انقلابی بودیم. سکناریسم و قدرت
طلبی توکل تیبکار، او را به ماجراجویی خیانتکارانه ای
علیه ما سوق داد. او و جماعت "شورایمانی" در آن موقع

شیپور از سرگشادش نواخته شد

ترجمه: ت. بیقرار

دوره ۲۰، شماره ۲، خشم
تابستان ۱۳۴۷

به نقل از آزادی - نشریه جبهه دمکراتیک ملی ایران

توضیح نبرد خلق: همیشه سعی کرده‌ایم تا در صفحات مربوط به "مطبوعات خارجی" مطالبی را درج کنیم که برای فعالین جنبش انقلابی ایران درس‌آزاده علیه رژیم خمینی سودمند باشد. مسأله سیاست خارجی یک جنبش انقلابی و به تبع آن سازمانهای انقلابی همواره بین ما (جریان پیششار فداییستی) و تمامی اپورتونیستها و بخصوص بخش وابسته‌ی آن مورد اختلاف بوده است. سازمان فدایی از ابتدای بنیان‌گذاری بر سیاست خارجی مستقل و بدون قطب‌ناکندگی می‌گردد و در این مورد از رفیق کبیر فدایی شهید بیژن جزئی، آ‌ت‌ساز ارزنده‌ای بجای مانده است. در مقابل سوسیال‌رفرمیستهای اژدوخ حزب نوده و جریان موسوم به اکثریت بانوسل به تئوریهای غیرعلمی، وابستگی خود به سیاستهای اتحاد شوروی را توجیه می‌کردند. این جریانات وظیفه خود را توضیح سیاستهای اتحاد شوروی در مورد ایران، بطور خاص سیاستهای اتحاد شوروی در صحنه بین‌المللی بطور عام می‌دانستند و دریافته‌اند که به خط مشی خود، خیانت‌های بزرگی در حق کارگران و زحمتگشان مردم ایران نمودند. اوج این خیانتها، دفاع از رژیم جمهوری اسلامی و تائید کشتار انقلابیون توسط رژیم تحت این عنوان که "این انقلاب است که در جریان بالندگی، ناخالصی‌ها را ببرد" می‌رود. خاشمین را در زیر گام‌های سنگین و استوار خود له می‌کنند" (کاراکتریت شماره ۲۷، در تاریخ ۱۱/۲۸/۰۰ / عقی از شهادت موسی خیابانی و هم‌زمانش) بود. اما تحولات جاری در اتحاد شوروی و بخصوص روشن شدن بسیاری از قضایا در گذشته، مشت این عوامفریبان و فرصت‌طلبان را باز کرده و یکبار دیگر سیاست اصولی و انقلابی ما را در صحنه بین‌المللی ثابت نمود. آگاهی از جنبه‌های مختلف این تحولات، بخصوص مطلع شدن از واقعیت‌های رویدادهایی که اتفاق افتاده و یاد و شرف وقوع است، برای فعالین جنبش انقلابی ایران، که درگیر یک مبارزه تاریخی با رژیم خمینی هستند، بسیار سودمند است. مباحثه‌دانی چپ با اسپیکل، مسائل مختلفی از جمله سیاست خارجی اتحاد شوروی در شرایط کنونی را روشن می‌کند. طبعاً چپ این مقاله در نبرد خلق، به معنی تائید کامل کلیه مواضع دانی چپ و یادداشتن مواضع در کلیه مواردی که او اتخاذ نموده نیست. ترجمه فارسی این مباحثه از نشریه شماره ۶ آزادی وابسته به جبهه دمکراتیک ملی ایران برای چاپ درنبرد خلق انتخاب شده است.

DER SPIEGEL Nr. 17/1988
„So stand der Wagen vor dem Pferd“
 Der Moskauer Regierungsbotelet Watschislaw Dakschislaw über Afghanistan, SS 20 und die Berliner Mauer

واچسلاو دانی چف، پژوهشگر و نظریه‌پرداز سوسیالیست خارجی و مورخ تاریخ نظامی است. دانی چف در مقام ریاست بخش سیاست خارجی در استودیو اقتصاد نظام جهانی سوسیالیستی ترسکو کار می‌کند و اکنون در شمار مشاوران رهبری شوروی مرتبه مهمی را داراست. او همکارانست از پیش از یک دهه پیش در نتیجه بررسیها و گزارشهای تحلیلی برای رهبری کشور، صاحب تجربه‌اند. ولی تازه از زمان روی کار آمدن گرما چف، تئوریه و آرا فکری او مورد توجه قرار گرفته و اهمیت ویژه‌ای یافته است. چندی پیش در دو نشریه "الینترنور نیاگازتا" و "کومسومولکا با پارودا" مباحثی و اصول سیاست خارجی اتحاد شوروی در گذشته بطور کلی مورد نقادی شدیدی قرار گرفته. هر دو این متون به قلم دانی چف بود. پس از انتشار این نوشته هافرسا ده‌های مجله، معروف اسپیکل به سراغ وی رفتند و مباحثه زیر را صورت دادند.

اسپیکل: شما طرح کلی کاملاً نویسی از دید سیاسی شوروی در عرصه‌ی بر اساس توازن قدرتهای بزرگ ارائه کرده‌اید.

د: من به نظریه لنین استناد می‌کنم که انسانها در حکومتها می‌زیند اما حکومتها در نزد درکنار حکومتهای دیگری اندکه باید با آنها به توازن دست یابند. هر کوششی برای برهم زدن این توازن و کسب هم‌مونی بر دیگران، به تشنج، به خطر نگرایی نظامی و با لایحه به جنگ می‌انجامد. پیش از جنگ اول و پیش از جنگ جهانی دوم چنین بوده‌است. هم‌به درگیریهای شرق و غرب انجام‌داده‌اند. البته در غرب آن راه به نقطه حل شدن می‌داند. مانبا مندا اندیشه جدیدی در سیاست خارجی‌مان هستیم، چه اینجا وجه در آن طرف.

۱: نرخصا این است که هرگاه حکومتی اقدام به گسترش منطقه نفوذ خود کند، با عکس‌العمل روبرو می‌شود، یعنی با تجمع حکومتهای دیگر بریک "فدا شلاف" در مقام مغایله به قویترین قدرت. سپه‌ن روسی‌نوسید که هر هم‌مونی در خود "نطفه‌انهدام خود را مستتر دارد."

د: همین‌طور است. اگر هم‌مونی‌سم در گذشته فقط فشارهای سیاسی و اقتصادی وارد می‌گردد، در عرصه جنبشهای بزرگ ایندولوریک کارا اکثر منجی موعود (سماجگری، مهندسی گری، ۰۰۰) بخود می‌گیرد. می‌گویند ایده‌های خود را با لایحه نظام اجتماعی خود را بر خلقهای دیگر تحمیل کند. مثلاً ترستیکی منی گسترش جبری انقلاب به جهان را در پیش گرفت ...

۱: یعنی همان استدلالی که شما موافق نظر مترنخ علیه ناپولئون ارائه می‌دهید. د: همه ایده‌ها، همچنین ایده‌های پیشرو، می‌توانند مورد استفاده و سوء‌تحمیل حاکمیت خود بر دیگران قرار گیرند. ناپولئون می‌خواست تحت نام "آزادی، برابری، برابری" سیاست خود را به اروپا تحمیل کند که همین امر شلاف روسیه - انگلستان - پروسی را برانگیخت. اختلافی که بر او چیره شد. هر کوششی برای جانداختن هم‌مونی خود، تحت هر شعاری که باشد، نهایتاً در هم می‌شکند.

۱: در زمان حاضر ... د: ۰۰۰ می‌بینیم که مثلاً بنیادگرایی اسلامی می‌خواهد تصورات خود را حقه کند. نقد خوب بحث سازی جهان با "آمریکن وی آو لاین" انبوه زندگی آمریکائی نیز بیان همین هم‌مونی گری است. در مورد اتحاد شوروی، بقایای استالین‌یسم هنوز موجود است که ویژگی آن ریشه در هم‌مونی طلبی ترستیکی دارد، نه لنین.

۱: بعد از جنگ جهانی دوم اتحاد شوروی قلمرو نفوذ خود را در اروپا و ایالات متحده و بهین در صحنه توازن اروپا را بهم زد. این امر به یک بلوک ضد شوروی و به حضور آمریکائی‌ها در اروپا منجر شد.

د: ما بمل این مسئله را روشن کنیم. پس از جنگ جهانی دوم در همه اروپا و نیز در آسیا بسیاری جنبشهای سوسیالیستی با هدف ایجاد یک نظام اجتماعی جدید و جهت رهایی از سرمایه‌داری وجود داشت که فی الواقع حاملین آنها نودعه بودند. استالین این گرایشات را ایجاد نکرد. اینها از جنبشهای مقاومت در برابر نازیها شکل گرفتند. کمونیستها بدون سبب کسب وجهه کردند که اتحاد شوروی، یعنی سوسیالیسم، قابلیت خود را در قلمرو بر مایشینیزم بر قدرت آلمان فاشیستی به اثبات رساند.

اما استالین از اراده ملتها سوء استفاده کرد. هیچ لازم نبود نظام اجتماعی و لاتر در سایر کشورها طبق نمونه اتحاد شوروی متحقق شود.

۱: کمونیستهای آلمان در فراخوان ناسیس خود در ۱۹۲۵ الگوی شوروی را در کردند و از سیستم پارلماناریستی دفاع کردند.

د: در همه جای اروپای شرقی جنبه‌های خلق تشکیل شده بودند که در آنها اجزای بسیاری همکاری مشترک داشتند. یعنی پلورالیسم سیاسی. اما استالین در ۱۹۲۸ یک کمونیستهای محلی به حقه گرفتن مدل اجتماعی شوروی به اروپای شرقی دست زد. این عمل الزاماً عکس‌العمل غرب را برانگیخت. ایالات متحده جنگ سرد را آغاز کرد.

۱: یوگسلاوی توانست خود را از این سیطره برهاند. بعد هم آلبانی.

د: چنین هم همینطور. اینها نخستین فضاها برای سیاست خارجی بر هم‌مونی‌سم منجی موعود بود. اما در اروپای غربی این نظریات گرفتند که اتحاد شوروی قدرت تهدید کننده‌ایست که رهبری آن در نگاپوی ناپودی، دموکراسی بورژوازی و استقرار یک نظام کمونیستی مطابق الگوی شوروی در تمام دنیا است.

۱: این نظریه‌گرایی و تشنج زدایی دوباره با ماجرای افغانستان در ۱۹۷۹ قوت گرفت آیا این نیز هم‌مونی‌سم بود؟

د: در نتیجه دوم دهه ۷۰ بسیاری از گرایشات استالینیستی هم‌مونی گری دوباره جان گرفتند. در اثر مساعی گرایشات اولتر چپ در تمام جهان، دنیا به یک اتحاد شوروی به جای آن که متوجه داخل کشور شود، به طرف خارج جرم‌انده شد. این بزرگترین اشتباه بورژوا بود. ما توان خود را، به عوض حل مشکلات داخلی‌مان، صرف مسابقه تسلیم‌حاشی کردیم.

۱: چرا موشکهای میان برد ۲۰-۳۰ کیلومتر را بر ما سفار کردید؟ د: پیش از همه بخاطر تصورات مغایله آمیز خطری که ما را تهدید می‌کرد، هر چند این امر با توجه به امکانات اقتصادی ما واقع‌گرایانه نبود. تولید اجتماعی ما را با کشورهای هم‌مونی‌سایر با هم‌مونی‌سایر مقایسه کنید - و با وجود آن که ایس



رفاقت بی چون و چرا اصلا ضرورتی نداشت.

۱: ابتدا با بر قدرت دیگر، ایالات متحده آمریکا، و بعد هم با بقیه جهان - اما آریا این نیزه‌های تصویری از توازن نبود؟

د: چرا، در صورتی که همه چیز در مفروضه‌های تسلیحات و نیروی نظامی سنجیم. اما بدون وسیله به خشن‌ترین وجه برضد اصل اساسی سیاست خارجی دست زدیم. همان‌گونه که لازمی چنین فرموله کرده است: اهداف سیاسی باید در افکار و مکان تحقیقات باشد. ارزیابی غلط ما در این بود که می‌خواستیم با ورود به مسابقه تسلیحاتی مانع اجرای آن شویم. در حالیکه این هدف فقط از طریق سیاسی قابل حصول بود. چنین بود که شیوور از سرگشتگی نواخته شد.

۱: شما مانند قدرتی که بر اروپا می‌گویند استقرار ۲۰٪ اس‌اس لطمه‌ای بود که اتحاد شوروی به خود زد. یعنی توب را وارد دروازه خود کرد. هم عقیده هستید؟

د: انتی‌توتی ماموران زمان مریورسی‌هایی که برای رهبری انجام داده بود به این نتیجه رسیدند که باید در مورد تسلیحاتی میان بر منظره با به توافقات مفردست یافت. در مورد افغانستان هم همدارندیم که هرگز نباید مداخله نظامی بر آنجا نشویم.

۱: نتیجه این کارشناسی در ۱۹۸۰ از طرف بخش سیاست خارجی ارائه شده که شمال را هدایت می‌کنند.

د: بله، دانشمندان متذکر بودند که این امر آگاهی داشتند که پیش از برداشتن اولین قدم، باید نمودار آخرین آن شناسایی کامل داشت. این هشدار بود که سرتیپ لودویگ یک پیش از شروع جنگ جهانی دوم به رهبری آلمان داده بود. این اصل صحیح، یک قاعده مقدس در سیاست است که هرگز نباید از فراموشی کرد. و تجربه افغانستان یکبار دیگر آن را تائید کرد.

ما آن زمان همدارندیم که باید عواقب این اقدام را در نظر داشت. از بررسی موقعیت معلوم بود که نتیجه چیزی جز گرفتاری نبود، یعنی فروپاشی روند تسلیحاتی و به‌ویژه بر تحرک سابقه تسلیحاتی و همدستی همه کشورها علیه اتحاد شوروی.

۱: اکثریت عظیم دول عضو سازمان ملل هم ساله در مسئله افغانستان علیه اتحاد شوروی رای می‌داد.

د: آخرین بار در ۱۹۸۷ از ۱۵۳ دولت، ۱۲۲ دولت رای مخالف دادند. همه اینها قابل پیش بینی بود. اما در آن زمان تصمیمات را از ما بهتران می‌گرفتند. برژنف، سولت، اوستینوف و شاید هم گرومیکو. آریا خبرنگاران متأسفانه بی تاثیر بود و انگیزه عمومی اصلا اطلاق نمی‌یافت.

۱: اکنون اتحاد شوروی بی آن که مقررات و ضوابطی برای گذاشته باشد افغانستان را تارک می‌کند. این کار انسان را به یاد بیرون رفتن نیروهای آمریکایی از ویتنام می‌اندازد که در آن‌جا هم مسبب اوضاع بدون توجه به آشنگی‌ها پای خود را می‌نهد.

د: نه، ما به بی‌معا توجه کردیم. در صورتی که افغانستان بی‌مسئول حکومتی مستقل، خود مختار و غیر ملزم به بی‌مسئول، با سازی و دولتش توسط مردم تعیین شود. حالا باید سازمان ملل تضمین کند که اوضاع به جنگ داخلی منجر نشود. گمان می‌کنم این راه‌برهان هر دو طرف نیز با لایحه زمانی دریا بند - خون به اندازه کافی ریخته شده.

۱: آیا شما در خروج نیروها، آنطور که در طرح مورنرنگرمان هست، نابودی قطعی همونیسم شوروی و از این طریق کسب اعتماد بین المللی را می‌بینید؟

د: گمان می‌کنم خروج نیروها هم اکنون اعتماد غرب و کشورهای غیر متعصب را نسبت به سیاست اتحاد شوروی تقویت کرده و مثلاً در رفتار ادا دایم سلاح هسته‌ای را به پیش برده است. این قضیه نیز مرا نا امید نمی‌کند که ایروپا سیاسی است که می‌تواند موجب پیشرفت‌هایی در بر تسلیحات شود، و فقط همین ابزار.

۱: جریان از بین بردن عواقب همونیسم در اروپا از چه قرار است؟ تزه‌های کمیته مرکزی برای ارائه به کنفرانس حزب کمونیست "آزادی انتخاب سیستم" است. آیا این بعد از قضیه افغانستان در مورد کشورهای که سوسیالیسم را مستقر کرده اند نیز صدق می‌کند؟

د: بله، ما می‌گوئیم روابط میان کشورهای سوسیالیستی را از کیفیت‌های مسخ شده، زمان استالین و برژنف آزاد کنیم؛ بر اساس استقلال، برابری و عدم دخالت بطور کامل. ما می‌ایستیم به اجبار رابطه‌های هاشنگ و ارگانیک با یکدیگر کم کنیم، چرا که هرگونه فشار و تعیین تکلیفی با مقاومت خلق‌های مربوطه روبرو می‌شود. اگر ما روابطمان را از نو بد گذشتیم، ناچار مساعده بر روابط شرق و غرب خواهیم گذاشت.

۱: بدون مداخلات نظامی شیبه اشغال پراگ در ۱۹۶۸

د: تحت شرایط امروزی چنین مداخله‌ای را غیر ممکن می‌بینم. طبیعتاً باید قرب نیز از مداخله و از گوش در نظر گرفته سوسیالیسم چشم پوشی کند. رفوم‌های سیاسی بی‌گناه اکنون در اینجا شروع شده مستقر ثبات سیاسی است. به نفع غرب است که آن را به خطر نیندازد.

۱: اگر یک حکومت سوسیالیستی خود سرانه به منافع کشورهای برادر لطمه بزند چه؟ بگذارید من بگویم: ما می‌توانیم، مثلاً یک کشور سوسیالیستی به گرایش فاشیست ما می‌دانیم که وجهه سوسیالیسم را من حیث المجموع خدشه دار کند. مثل کامیون خمرهای سرخ. یا مثلاً شوروی سوسیالیستی به کشور سوسیالیستی دیگری تعرض کند. مثل چین نسبت به ویتنام در ۱۹۷۹. یا اگر یک حکومت سوسیالیستی خاص که نقش اهرمی در

سیاست جهانی دارد، ارتشخ زده‌ای سوزاند.

د: احتمالاً تصور اعمال نفوذ بیروندهای نامطلوب و منفی در کشورهای سوسیالیستی را باید از امروز طور دیگری در نظر آوریم تا در گذشته. چیزی شبیه مداخله نظامی در افغانستان امروزه منتفی است. این بدان معنی نیست که دست روی دست بگذاریم. و مثلاً رویدادهای کامیون راتحت رهبری پل پوت تماشا کنیم. باید متذکر شویم که این فاشیسم نبود. بلکه اختلاط ویژه‌ای از استالینیزم و ماوئیسم بود. ما این را "سوسیالیسم سرمایه‌داری (پادگانی)" می‌نامیم.

طبعاً امکان بروز تشنجاتی در سبیل ملی هست، مثلاً امروزه مورد مجازستان و رومانی، اما چنین وضعیت بحرانی و عدم ثبات اقتصادی، مورد علاقه غرب نیز نمی‌تواند باشد. همان‌طور که ما به بحران در غرب علاقه‌ای نداریم.

۱: این چیز تازه است.

د: ما واقعا علاقه‌ای به عدم ثبات در غرب نداریم، مثلاً به آشفتگی بازار جهانی. این امر در نتیجه وابستگی‌های امروزی، برای ما نیز عواقب نامیمونی خواهد داشت.

۱: حال اگر بحرانی در یک کشور سوسیالیستی پیش آید که لطمه نه تمام آوردگانه سوسیالیسم بزند چه می‌کنید؟

د: فراین مورنیزم انقیضه جدید صرفاً ایروپا سیاسی را مجاز می‌داند. تا تیر گذاریم افکار عمومی، مطبوعات انتقادی، هشدار به عقل سلیم نیروهای رهبری. اما جبر نظامی به هیچ وجهی، این یکی را باید بطور قطع به گذشته هانیرد.

۱: صحبت از خروج تمام نیروهای بیگانه از کشورهای اروپایی است. اگر طبق اصل توازن بر طرفی‌داری چند، آمریکا‌ها از اروپای غربی عقب نشینی کنند، نیروهای شوروی نیز همزمان از اروپای غربی خارج خواهند شد. اما آیا به نتایج سیاسی آن فکر کرده‌اید، که مثلاً ارتش شمالیستان خارج شود و به احتمالاً اتحادیه "همبستگی" قدرت را به دست گیرد؟

د: چنانچه تحت اشکال متنوع سوسیالیسم دموکراتیک - نه سوسیالیسم بوروکراتیک دولتی - تشکیلات مستقل نقش قابل توجهی ایفا کنند، آنوقت قابل تصور است که "همبستگی" نیز در لهستان موضع سازنده‌ای در ساختمان سوسیالیسم اتخاذ کند. در بحران ۱۹۸۰ نیروهای شوروی در تکامل لهستان اعمال نفوذ نکردند، مداخله نکردند.

رفوم‌های می‌توانند در کشورهای مختلف اشکال متفاوت داشته باشند. طرق مختلف می‌توانند راهی جدا از راه اتحاد شوروی داشته باشند. سوسیالیسم در اروپای شرقی چنان ریشه‌هایی دارد که خطری برای پایه‌های آن متصور نیست. هر کشور ارتش خود را دارد. چنانچه در یک توافق متقابل نیروهای اتحاد شوروی از یک اسلواکی، او مجارستان و از آلمان دموکراتیک بیرون بروند، به سود ادامه ثبات در اروپا است و اعتماد متقابل را توجیه می‌کند. طبیعتاً این امر منوط به احترام متقابل به نظام اجتماعی یکدیگر و احترام به ویژگی‌های ملی است. و دقیقاً همین شده، انقیضه جدیداً در سیاست خارجی است. بدین ترتیب شما به بی‌ای از دست ناتو در می‌آید.

د: دلیل موجهی داریم: ما به تمام نیروهایمان برای انجام تکالیف داخلی برای قرن‌های آینده نیازمندیم. بدین ترتیب تنها موقتی می‌توانیم به خانه مشترک اروپا دست یابیم که همونیم بطور قطع از بین رفته باشد.

۱: اگر قضیه بر سر تسلیحات زده‌ای در اروپا باشد، مسئله آلمان مطرح است.

د: دیدار سال گذشته، ارتش هونگر و آلمان غربی نشان داد که در راه همکاری‌های در حکومت آلمان هنوز موانعی هست.

۱: دیوار برلین؟

د: رفیق هونگر در نوبت گفت که همکاری دوستانه بین دو حکومت آلمان می‌تواند به جایی برسد که مرزهای کنونی دیگر جدانگردد، بلکه متحد کنند. مفهوم از این حرف اینست: در صورتی که روابط دوستانه همسایگی بین برلین و برلین بر اساس شروط بین المللی تکامل یابند، آنوقت دیوار هم در طول زمان از بین خواهد رفت. اتحاد شوروی نمی‌تواند در این زمینه بدون توافق با آلمان دموکراتیک راه حلی بی‌گناه کند. و رهبری آلمان دموکراتیک تاکنون در این مسئله موضع معقولی از خود نشان داده است. شاهد این مدعا تسهیلات مسافرتی در سالیهای گذشته است.

۱: انقیضه جدید رهبری شوروی برای اولین بار بعد از تعیین حق تعیین سرنوشت خلق‌ها را به پیش کشیده است. آیا چیزی هم نباید آلمانی‌ها خواهد شد؟

د: تکامل اصلاحی این مشکل راهم روزی حل خواهد کرد. این مسئله تاریخ است. هر چه این دو حکومت آلمانی فرسه و زمینه‌ها همکاری نزدیکتری داشته باشد، به همین اندازه هم این مشکل حذف می‌شود.

۱: و شاید گریز یاب همکاری کنند، به فکر حاکمیت مشترک بیفتند؟

د: ما با کمال میل خودم را به این فرض مشغول می‌کنم: فرض این که اعتماد میان حکومت‌های سوسیالیستی و کاپیتالیستی اروپا ارتقا یابد، بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی دو سیستم همکاری تنگاتنگ داشته باشند، امنیت مشترک از طریق استعدادهای دفاعی غیرتجانسی همه، همکاران تأمین شود. آنوقت بخشی می‌توان به نزدیکی با اختراعات اجتماعی دست یافت. و طبیعتاً اهداف مشترک دو حکومت آلمان، در هر تنگا ممکن.

۱: برای تحقق خروج کلیه نیروهای بیگانه از کشورهای اروپایی تحت مساعدترین

اخبار و رویدادها....

برخی از رویدادهای تاریخی



برای فتح قله‌های پرمسافت عشق؛
عشق به آزادی؛ عشق به مردم؛
عشق به برتری؛
یامرگ یالیسوزی.

شهای فخر در
بهمن ماه

رفقا:

ابراهیم پوررضا خلیق - سعید پایان - فتحعلی
پناهیان - عبدالصمد پیرزاده چهرسی - سعید
پرورش - فاطمه المرنیا - جعفر محشمی - پوران
بدالسی - مصطفی دقیق همدانی - انوشه فضیلت کلام
کیومرث سنجر - حسن فرجودی - حسین چوخالچی
کاوش رهگذر - جهانگیر قلعه میانداوب (چپان)
فرشاد مرعشی - حمید سومی - محمد علی خسروی
اردبیلی - قاسم سیادت - بابک سیلابی - خسرو پناهی
صدی اقتدارمنش - محسن نیک مرام - بهروز عسدی
محمد جواد عرفانیان - محمد امین توراکی - اکبر
پارسی کیا - عباس تبریزی - محمد علی ملکوتیان
مسعود رحمتی - حسن محمدپور - علی نوروزی بهنام
قاسم زاده رشوی - جعفر (حر) رشایی - ابراهیم کردی
مراد میرزایی - اسعد یزدانی - اسماعیل بزرگ
فریدون بانهای - فاطمه محمدی - محسن نوربخش
حسن توسلی - فردوس آقا ابراهیمیان - میر محمد
درخشنده (توماج) - عبدالحکیم مختوم - واحدی
حسین جرجانی - خسرو گلسترخی - کرامت دانشیان
در مبارزه قهرمانانه علیه رژیمهای شاه و خمینی
برای نابودی امپریالیسم و ارتجاع و استعمار
انگلیسی و سوسیالیسم طی سالهای ۱۳۴۹ تا کنون
بشهادت رسیدند.

گواهی باد روز ۲ بهمن

سالروز جمهوری خود مختار کردستان

بانک های مالی خود سازمان را در

انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم میهنان مبارز
سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه
انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما
نیازمند است.
کمک های مالی خود را بهر میزان که باشد، با
استقامت بدست ما برسانید و یا به حساب بانکی
سازمان مندرج در همین صفحه نشریه واریز کرده
و فیض رسید و یا فتوکی آنرا به آدرس صندوق پستی
سازمان در فرانسه ارسال دارید.

حساب بانکی جدید

نام بانک SOCIÉTÉ GÉNÉRALE
BOULOGNE - S - SEINE آدرس بانک
کد گیته 03760
شماره حساب 00050097851
نام صاحب حساب MME. R. TALAT

داخلی: بهمن ماه
۱۳۱۲ - انتشار نخستین شماره مجله دنیا به همت
دکتر تقی ارانی
۱۳۱۲ - درگذشت عارف قزوینی شاعر و ترانه سرای
بزرگ معاصر
۱۳۱۸ - شهادت انقلابی کمونیست، دکتر تقی ارانی
بدست مزدوران رژیم رضا شاه
۱۳۲۴ - تشکیل جمهوری خودمختار سپاهان به رهبری
پیشوا قاضی محمد
۱۳۲۷ - تیراندازی ناصر فخرانی به شاه خاش
۱۳۲۷ - غیر قانونی شدن حزب توده به دستور شاه خاش
۱۳۴۰ - حمله چترپازان رژیم شاه به دانشگاه
۱۳۴۹ - رستاخیز سپاهکل و تولد جنبش نوپس
کمونیستی ایران
۱۳۵۲ - اعدام ۶ تن مجاهد از گروه ابوذر
۱۳۵۶ - قیام خونین مردم تبریز
۱۳۵۷ - کشتار مردم تهران بوسیله دولت نوکر بسی
اختیار، بخندار در میدان انقلاب
۱۳۵۷ - بازگشت خمینی به ایران
۱۳۵۷ - پایان ماسوریت هوپوز در ایران
۱۳۵۷ - حمله گارد جاویدان شاه به نیروهای مردسی
ارتش در یادگان نیروی هوایی

۱۳۵۷ - قیام پر شکوه مردم ایران و سقوط قطعی و غیر
بازگشت نظام سلطنتی
۱۳۵۷ - گشایش سفارت انقلاب فلسطین در محل سابق
سفارت اسرائیل
۱۳۵۸ - تحمیل جنگ دوم به خلق ترکمن
۱۳۶۰ - شهادت بیش از ۱۵۰ مجاهد در زندان
اوین به پاس ادای احترام به جسد موسی خیابانی
۱۳۶۰ - شهادت مجاهد کبیر موسی خیابانی و سمبل
زن انقلابی مجاهد اشرف ربیعی و جمع دیگری از
مجاهدین خلق
۱۳۶۱ - حمله مزدوران رژیم خمینی به سه روستای
کلیمرضا خان، سرچران و سوزی در کردستان
خارجی:

۱۶۰۰ - به آتش کشیدن جوهره ارنوبرونو، کشیش آزاد
اندیش ایتالیایی بدست کلیسای کاتولیک
۱۷۷۰ - تولد فردریک انگلس در صفحه ۳

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات
سازمان در آمریکا و کانادا با آدرس زیر
مکتبه کنید

HOVE, YAT
P.O. BOX 2891
RESTON, VA 22090 U.S.A

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات
سازمان با آدرس زیر مکتبه کنید

F. ASSELIN
B.P. 311
75229 PARIS
CEDEX 05
FRANCE

روز ۱۲ دیماه امسال، میخائیل گورباچف یک
هیئت از جانب خمینی را بحضور پذیرفت. هیئت
خمینی زیر سرپرستی آخوند عبدالله جوادی آملی
و با شرکت مرضیه حدیدهچی (دباغ) و محمد جواد
لازرجانی بود. در این ملاقات آخوند جوادی آملی، پیام
سراسر ارتجاعی خمینی را تسلیم میخائیل گورباچف
نمود. در هیئت شوروی معاون اول وزارت خارجه اتحاد
شوروی (ولیمرتیمخ) و یکی از اعضای کمیته مرکزی
حزب کمونیست اتحاد شوروی حضور داشتند. متناقضانه
پیام خمینی به مطبوعات اتحاد شوروی هم راه یافت.
این ملاقات و استقبال اتحاد شوروی از هیئت خمینی
در شرایطی صورت میگیرد که مردم ایران شاهد اعدام
دهها هزار نفر از زندانیان سیاسی ایران هستند.
اقدامی که نه فقط از جانب رفیق گورباچف محکوم
نشد، بلکه از طرف مقامات دیگر اتحاد شوروی نیز با
سکوت برگزار شده است. از نقطه نظر ما اولاً رفقای
اتحاد شوروی شایسته نبود که از چنین هیئتی استقبال
کنند. ثانیاً پس از اطلاع از پیام ارتجاعی خمینی، باید
جواب قاطعی به آن میدادند. گرچه ما از مشکلاتی که
اتحاد شوروی در رابطه با جریانات مذهبی در جمهوری
های آسیایی دارد باخبریم، ما از آنجا که رژیم خمینی
بر درباری از خون بهترین فرزندان این مملکت حکومت
میکنند، استقبال از هیئت اعزامی خمینی از جانب
اتحاد شوروی را محکوم نموده خواستار محکومیت
اعدام زندانیان سیاسی از طرف دولت و حزب کمونیست
اتحاد شوروی هستیم.

کنفرانس بین المللی بررسی مسئله سلاحهای
شیمیایی روز چهارشنبه (۲۱ دیماه امسال) (۱۱ ژانویه)
با حضور بیانهای که در آن پروتکل ۱۹۲۵ ژنو که در آن
استفاده از سلاحهای شیمیایی منع شده، مورد تأیید
قرار گرفت، برگزار خود پایان داد. در این کنفرانس
۱۴۳ کشور شرکت داشتند. نماینده عراق در این
کنفرانس خواستار ممنوعیت استفاده از سلاحهای
هسته‌ای و شیمیایی شد. عراق اعلام نمود که اسرائیل
دارای سلاح هسته‌ای است. در این رابطه کشورهای عربی
از طرح عراق پشتیبانی کردند و تنها خمینی و اسرائیل
خواستار حذف ماده مربوط به سلاح هسته‌ای بودند.
پس از خاتمه کنفرانس کشورهای عربی از اینکه در
کنفرانس کاربرد سلاحهای هسته‌ای ممنوع نشده اظهار
تأسف کردند.

یکی از افراد ناسد منتظری که قبلاً دستار امید
نجد آبادی در دادگاههای اشپان بوده، اخیراً در یک
جلسه که با بعضی از عناصر باند خودشان و عناصری از
سپاه وحیاد داشته اند تمهیداً به رفسنجانی حمله کرده
است. او محلاتی نماینده رژیم سازمان بلسل را از
کارهای آمریکا دانست و نسبت به مانورهای او و ظاهر
در صفحه ۳